



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران

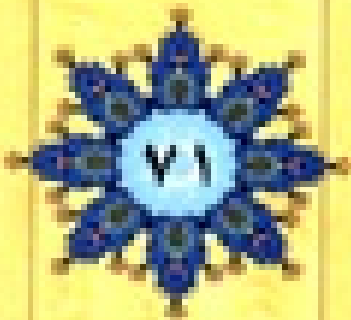
www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



سلسله کتابهای دوازده گانه
کتاب اول

بررسی و ارزیابی اوله

توسل، شفاعت، شکر و زیارت



پروژه ملی کتابخانه ملی
کتابخانه ملی
تهران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دوازده نکته در بررسی و ارزیابی ادله توسل، شفاعت، تبرک و زیارت

نویسنده:

فتح الله محمدی نجارزادگان

ناشر چاپی:

زائر - آستانه مقدسه قم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	دوازده نکته در بررسی وارزیابی ادله توسل، شفاعت، تبرک و زیارت
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۰	فهرست مطالب
۱۲	سخن ما
۱۴	مقدمه
۱۶	نکته اول
۲۲	نکته دوم
۲۸	نکته سوم
۳۰	نکته چهارم
۳۷	نکته پنجم
۴۴	نکته ششم
۴۶	نکته هفتم
۴۹	نکته هشتم
۵۹	نکته نهم
۶۸	نکته دهم
۷۸	نکته یازدهم
۸۲	نکته دوازدهم
۸۸	کتابنامه
۹۴	درباره مرکز

دوازده نکته در بررسی و ارزیابی ادله توسل، شفاعت، تبرک و زیارت

مشخصات کتاب

سرشناسه: نجارزادگان، فتح الله، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدید آور: دوازده نکته در بررسی و ارزیابی ادله توسل، شفاعت، تبرک و زیارت/نگارش فتح الله نجارزادگان.

مشخصات نشر: قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۸۸ ص.

شابک: ۱۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰۲-۲۵-۹

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: وهابیه -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع: توسل -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع: شفاعت (اسلام) -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع: تبرک -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع: زیارت و زائران -- دفاعیه ها و ردیه ها

شناسه افزوده: آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر

رده بندی کنگره: BP۲۳۸/۶/ن ۹۵۳ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۵۲۷

شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۳۸۷۸۵

ص: ۱

اشاره

سلسله کتابهای دوازده نکته

کتاب اول

دوازده نکته

در بررسی و ارزیابی ادله

توسل، شفاعت، تبرک و زیارت

چاپ دوم

با تجدید نظر و اضافات

نگارش:

حجت الاسلام دکتر فتح الله نجارزادگان

استاد گروه علوم قرآنی، پردیس قم، دانشگاه تهران

ص: ۲

أهل البيت في السنة النبوية قال النبي ٧:

«أيها الناس، إني قد تركتُ فيكم ما إن أخذتم به

لن تضلّوا: كتاب الله و عترتي أهل بيتي». (١)

«ای مردم! من در میان شما چیزی را وامی گذارم که اگر آن را بگیریید هرگز به بیراهه نمی روید: کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم».

ص: ۳

١- [] . سنن الترمذی، ج ٥، ص ٦٢٢، ح ٣٧٨٦ و ص ٦٦٣، ح ٣٧٨٨؛ المستدرک حاکم النیشابوری، ج ١، ص ١٠٩ _ ١١٠؛ مسند أحمد بن حنبل، ج ١٧، ص ١٦١، ح ١١١٠٤؛ المعجم الكبير للطبرانی، ج ٣، ص ٦٥ _ ٦٧، ح ٢٦٧٨، ٢٦٨٠ و ٢٦٨١ و ج ٥، ص ١٦٦، ح ٤٩٧١؛ مسند ابن حمید، ص ١٠٧ _ ١٠٨، ح ٢٤٠.

فہرست مطالب

سخن ما ۷

مقدمہ. ۹

نکتہ اوّل.. ۱۱

نکتہ دوّم ۱۷

نکتہ سوم ۲۳

نکتہ چہارم ۲۵

نکتہ پنجم ۳۳

نکتہ ششم ۳۹

نکتہ ہفتم ۴۱

نکتہ ہشتم ۴۵

نکتہ نہم.. ۵۵

نکتہ دہم ۶۳

نکتہ یازدہم ۷۳

نکتہ دوازدہم ۷۷

کتابنامہ. ۸۳

ص: ۵

نکته یازدهم ۷۳

نکته دوازدهم ۷۷

کتابنامه. ۸۳

ص: ۶

(إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ... (۱))

قرآن کتاب انسان سازی و بزرگترین معجزه جاوید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، اگر نوع مردم در برابر معجزات فعلی، چون شق القمر و تسبیح سنگ ریزه و شفای مریضان و زنده کردن مردگان انگشت تعجب به دندان گرفته، به عجز و ناتوانی خود اعتراف و اقرار میکنند، عالمان و فرهیختگان در برابر قرآن کریم که معجزه قولی خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله است به خاک افتاده، خدای آن را پرستش و سجده میکنند و اشک شوق از قلب و دل در برابر عظمت قرآن جاری کرده، گویای آن هستند که «الخواص للقولیه و العوام للفعلیه اطوع».

وجه اعجاز قرآن گرچه در فصاحت و بلاغت آن آشکار است، اما مهمترین جنبه اعجاز این کتاب الهی، نه مسئله «صرفه» است و نه معجزات علمی و خبرهای غیبی و نه جنبه‌های ادبی و فصاحت و بلاغت آن، بلکه قرآن، کتاب انسان سازی است. به بیان دیگر، تربیت قرآنی، فردی چون حضرت امیر علیه السلام را پدید آورده که فخر کائنات و سرآمد و قطب اولیاء الله است، پس اعجاز قرآن

ص: ۷

را باید در معارف بلند آن و در خداشناسی و معرفی اسماء و صفات الهی جست و جو نمود. هیچ کتابی هرگز در معرفی توحید که غایت آمال و کعبه آرزوهای اولیاءالله است به پایه قرآن نمیرسد. این همه فیلسوف و متکلم و عارفی که در طول تاریخ آمده‌اند، همه ریزه خوار سفره قرآن بوده و هستند و در برابر آن، سر تعظیم فرود آورده‌اند.

مدیریت پژوهشی با فضل و عنایت خداوند متعال و با استعانت از حضرت ولی عصر علیه السلام و در پرتو کرامات حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها با هدف جذب محققان، مؤلفان و مترجمان و صاحب نظران در زمینه‌های مختلف علوم و معارف قرآنی جهت استفاده از ظرفیتهای موجود انقلاب شکوهمند جمهوری اسلامی، به منظور پژوهش و تحقیق در علوم قرآنی، ترویج و تبیین معارف والای قرآن کریم، تدوین کتب و پژوهشهای علمی و تحقیقی و تربیت محققان و مدرسان در حوزه‌های مختلف علوم قرآنی توسط آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها در سال ۱۳۸۸ تأسیس گردید و پژوهشهای روز آمد را وجهه همت خود قرار داده است.

مدیریت پژوهشی

آستان مقدس

ص: ۸

جهان اسلام دچار رنج های فراوان است. مسلمانان بر اثر جهالت ها و عنادها دچار تفرقه و ضعف اند و دشمنان آنان که در کمین گاه های شیطانی خود مترصد فرصت نشسته اند، بر این نقطه سیاه تفرقه دامن می زنند و هر روز توطئه ای نو برپا می کنند. از جمله حربه هایی که نفرت می آفریند و تفرقه ها را بیش تر می کند، حربه ی شرک از ناحیه ی وهابیان است که سایر مسلمانان را به این رذیلت متهم ساخته اند. گناه مسلمانان نیز در این امر چیزی جز توسل، شفاعت، تبرک و زیارت قبر مطهر پیامبر خدا صلی الله علیه و آلهو سایر اولیا، نیست. چه بسا این اتهام دیگران را نیز دچار تردید کرده و دل و دین خود را مشوب به آلودگی شرک می بینند؛ به همین رو، مرزبانان دین شناس و دیندار بارها با دلیل های متعدد این اتهام را شسته اند اما به نظر می رسد هنوز هم به دلیل سنگینی و آثار ویرانگر این اتهام، لازم می نماید این بحث کاویده شود و نقاط ابهام آن برطرف گردد.

نگارنده در طی دوازده نکته به صورت متن و سپس شرح و ارزیابی با استناد به آیات و روایات و سیره صحابه و دانشمندان سنی این موضوع را پی گرفته و پس از تنقیح موضع نزاع، به نقد و رد ادله حرمت توسل، تبرک،

شفاعت، زیارت و بزرگداشت موالید معصومان پرداخته است. بدان امید که اتهام‌ها برطرف شده و صاحب نظران نیز با نقدها و اصلاحات خود، این نگاه‌ها را پربارتر کنند.

نگارنده بنا دارد به لطف خداوند، موضوعات مورد نیاز دیگر را به همین صورت تدوین کند تا هر هفته یک روز (و احياناً پس از برگزاری نماز) در طول یک ترم دانشگاهی به یک نکته از این نکات پرداخته شود و برای طلاب و دانشجویان شرح گردد. پارهای از این موضوعات عبارتند از: «ولایت اهل بیت علیهم السلام در قرآن»، «مبانی و اصول خانواده در قرآن»، «انتظار از قرآن»، «اعجاز قرآن»، «تحریف ناپذیری قرآن»، «مقوله علم در قرآن»؛ امید است حقیقتاً از همگان به بهترین وجه بپذیرد.

شعبان المعظم ۱۴۳۲

ومن الله التوفيق وعليه التكلان

فتح الله نجارزادگان

ص: ۱۰

ابتدا باید موضع نزاع با وهابیان در مسأله توسل، استغاثه و شفاعت دقیقاً روشن شود. موضع این نزاع، توسل، شفاعت و... پس از وفات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یا اولیاست.

ارزیابی و شرح: پیش از بررسی ادله باید موضع نزاع را به خوبی شناخت؛ چون چه بسا طرفین به ادله بی تمسک کنند تا جواز یا استحباب شفاعت، توسل، استغاثه، را به اثبات رسانند یا آن را نفی کنند اما بحث آنان از موضع نزاع بیرون باشد و ادله ی آنان فایده ای نبخشد. هیچ کس از فریقین از سنی وهابی و غیر وهابی و نیز شیعه منکر واسطه قرار دادن (شفاعت)، وسیله قرار دادن (توسل) و نیز استغاثه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای برآوردن حاجت و تبرک به اجزای بدن و لباس و نیز بوسیدن آن ها در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست. آثار فراوان از سیره و عمل صحابه در زمان حیات پیامبر خدا بر این امور دلالت دارد.

بلکه استغاثه و توسل به سایر انبیاء و اولیاء در زمان حیاتشان جزو سنت های جوامع بشری و عین توحید بوده است که در قرآن نیز مواردی متعدد

از آن نقل شده است. به طور نمونه قرآن در سوره الاعراف آیه ۱۳۴ و ۱۳۵ می فرماید:

كَوْلَمَا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشِفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ * فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بِالْغُوهِ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ «و چون بر آنان عذاب می آمد، می گفتند: ای موسی! پروردگارت را به خاطر پیمانی که با تو دارد. برای ما بخوان که اگر این عذاب را از ما برطرف کنی حتماً به تو ایمان می آوریم و بنی اسرائیل را با تو می فرستیم * پس چون عذاب را از آنان تا مدتی که باید بدان می رسیدند برطرف کردیم باز هم آن ها پیمان می شکستند»

آنان حضرت موسی را واسطه قرار دادند تا از خدا بخواهد، خداوند «طوفان، جراد (ملخ)، قُمَّل (کنه)، ضفادع (قورباغه ها) و دمّ (خون)» (که از آنها در آیه ۱۳۳ سوره اعراف خبر داده است)، از بین فرعونیان بردارد و خداوند نیز، بنا به درخواست موسی □ این گرفتاری ها را بر طرف ساخت. حضرت ابراهیم نیز برای آزر وعده به استغفار می دهد:

إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ ... (۱) «جز سخن ابراهیم که به پدرش گفت: حتماً برای تو استغفار می کنم».

یا استغفار یعقوب علیه السلام پس از درخواست فرزندان او، همان گونه که قرآن می فرماید

ص: ۱۲

۱- سوره، ممتحنه، آیه ۴ و نیز نک: آیه ۴۷ از سوره مریم.

﴿قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ﴾ * قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۱)﴾ «آنان گفتند: ای پدر ما، برای گناهانمان نزد خداوند استغفار کن که ما خطاکاریم * [یعقوب] گفت: بزودی برای شما از پروردگارتان استغفار خواهم کرد؛ که همانا او بخشنده و مهربان است.»

قرآن استغفار فرشتگان برای مؤمنان را نیز چنین بیان فرموده است:

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ «فرشتگانی که عرش الهی را حمل می کنند و کسانی که بر گرد آن هستند، پیوسته با ستایش پروردگارشان او را تسبیح می گویند و به یکتایی او در تدبیر جهان ایمان دارند و برای کسانی که یگانگی خدا را باور کرده اند، آمرزش می طلبند. می گویند: پروردگارا رحمت و دانش تو همه چیز را فرا گرفته است؛ پس کسانی را که به سوی تو بازگشته و راه تو را پیموده اند بیامرزد و آنان را از عذاب دوزخ نگاه دارد.»

ماجرای توسل ابوطالب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کودکی برای برطرف شدن خشکسالی، معروف و در کتب معتبر سنی مانند صحیح بخاری نقل شده است. (۲)

ص: ۱۳

۱- سوره یوسف، آیات ۹۷ _ ۹۸.

۲- . سوره مؤمن ، آیه ۷.

بنابراین، توسل به انسان های آبرومند، ریشه در فطرت آدمیان دارد و قرآن نیز آن را امضا کرده است.

درباره استغاثه و توسل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز قرآن می فرماید:

<... وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا(۱)> «و چون آنان که به خود ستم کردند نزد تو بیایند و از خدا طلب مغفرت کنند و پیامبر نیز برای آنان طلب مغفرت نماید، خداوند را توبه پذیر و مهربان خواهند یافت».

بلکه قرآن، انفاق به نیت صلوات رسول را، در کنار نیت تقرب به خدا، عین توحید می داند و چنین نقل می کند:

وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ «از بادیه نشینان کسانی اند که به خداوند و روز واپسین ایمان دارند، و آن چه را انفاق می کنند مایه تقرب به خدا و جلب دعاهای پیامبر می شمارند آگاه باشید که آن [انفاق ها و دعاهای پیامبر] سبب تقرب آنان است. به زودی خداوند آنان را در رحمتش وارد خواهد کرد که همانا خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است».

شفاعت و توسل به انبیاء و اولیاء در قیامت برای نجات از دوزخ یا ترفیع درجه ی بهشت نیز جزو ارکان عقاید همه اهل سنت و شیعه می باشد و از محل نزاع بیرون است

(۲)

ص: ۱۴

۱- سوره نساء، آیه ۶۴.

۲- سوره توبه، آیه ۹۹.

بنابراین، موضع نزاع در استغاثه، توسل، شفاعت، تبرک، تقییل و... در زمان وفات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اولیاء خداست عبدالرحمن بن حسن از نوادگان محمد بن عبدالوهاب می نویسد:

«الاستشفاع بالرسول فی حیاتہ فإِنَّمَا هُوَ بِدُعَائِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [و آله] و سلم و دعاؤہ مستجاب و اما بعد وفاتہ لایجوز الاستشفاع به، طلب شفاعت از پیامبر در زمان حیاتشان وجود داشته است. آنان دعای حضرت را واسطه قرار می دادند و دعای ایشان مستجاب است اما شفاعت جستن به ایشان پس از وفاتشان، جائز نیست.»^(۱)

پس باید ادله ی جواز یا منع در محور پس از وفات مطرح شوند. پیش از آن که به نکته ی دوم پردازیم لازم است در همین جا به این پرسش اشاره کنیم، اگر کسی بگوید چه نیازی به توسل و شفاعت به انبیا و اولیاست؟! چون خداوند به ما، از رگ گردن نزدیک تر است^(۲)، صدای ما را می شنود، استغاثه های ما را اجابت می کند هیچ کس مهربان تر از او نیست و... پس اگر خواسته و حاجتی داریم به طور مستقیم با خود خداوند در میان می گذاریم و پاسخ آن را از خدای مهربان که صدای ما را می شنود و از هر کس به ما نزدیک تر است. دریافت

ص: ۱۵

۱- . ال الشيخ، عبدالرحمن؛ قره العیون، الموحدین فی تحقیق دعوه الانبیاء والمرسلین، ص ۱۵۸.

۲- . سوره ق، آیه ۱۶. < وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ > .

می کنیم! در پاسخ می گوییم: خودِ حَقِّ تعالی در این آیات، توسل و شفاعت را مطرح ساخته و به ما آموخته به انبیا و اولیاء روی آوریم. و به آنان توسل جوییم و آنان را شفیع قرار دهیم تنها نقطه ی ابهام این است که آیا این توسل و شفاعت پس از مرگ انبیا و اولیاء نیز امکان پذیر است یا نه؛ اما اصل توسل جویی و شفاعت طلبی برای همه قابل قبول و جایی برای مغالطه یا تردید نیست.

ص: ۱۶

وهابیان به آیاتی که مشرکان را مورد خطاب قرار میدهد و پندارهای آنان را فرو میریزد استناد جسته، برای اثبات شرک در مسأله توسل، استغاثه و شفاعت پس از وفات اولیاء، به کار میگیرند.

ارزیابی و شرح: به طور قطع وهابیان هیچ دلیلی از قرآن ندارند تا به وسیله ی آن بتوانند اثبات کنند، کار مؤمنان در توسل و شفاعت به اولیاء و انبیا پس از وفات، شرک است. ناگزیر آنان به آیاتی تشبث می جویند که خطاب آنها به مشرکان است؛ اما در صورتی می توان به این آیات متشبث شد و مؤمنان را در ردیف مشرکان قرار داد که وجه مشترکی بین مؤمنان متوسل و استغاثه جو، با مشرکان گرفتار توهم و پندار، وجود داشته باشد؛ از همین جا این پرسش بسیار مهم رخ می نماید که چه تحولی پس از وفات انبیا و اولیاء پدید آمده که موجب شده این امور که _ که در نکته ی اول گفتیم _ در زمان حیات نبی یا ولی، عین توحید و تقرب آفرین بوده، اکنون عین شرک و مایه ی سقوط انسان گردد. این تحول تنها در دو امر امکان پذیر است، یا باید مؤمنان پس از وفات پیامبر و اولیاء دیدگاهشان عوض شده باشد که از آن به تغییر در دیدگاه «داعی، خواننده» (یعنی: آن که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توسل می جوید و ایشان را شفیع قرار می دهد) یاد می کنیم و یا باید در گوهر «مدعو، خواننده شده»

(یعنی: پیامبر اکرم ۷) تغییری صورت گرفته باشد و الاً هیچ وجه مشترک دیگری بین مشرکان و مؤمنان در این امر به چشم نمی خورد. اما تغییر در دیدگاه داعی نیست، چون هرگاه آن چه را که در اذهان مؤمنان درباره ی رسول اکرم پس از وفات ایشان، می گذرد با آن چه که در اذهان صحابه در حال حیات حضرت بوده است، مقایسه کنیم هر دو را عین هم می بینیم، هر دو می گویند: «رسول خدا _ و به تبع ایشان همه معصومان و اولیاء _ واسطه ای بیش نیستند، آنان مالک هیچ چیزی در این نظام نبوده و هیچ کار مستقلی نه در حیات و نه پس از حیات، از آنان ساخته نیست» پس باید تغییری در «مدعو» صورت پذیرفته باشد. آری وهابیان بر این باورند مردگان، پس از وفات، همانند سنگ و چوب می شوند که هیچ ادراکی ندارند، چیزی را نمی شنوند و سود و زیانی ندارند و اگر هم ادراکی دارند برای ما قابل فهم نیست. از این رو، آنان با بت های جامد بی روح یکسانند و از همین جا نتیجه می گیرند عمل مؤمنان نیز در توسل و شفاعت و استغاثه به آنان پس از وفات، همانند عمل مشرکان درباره ی بت ها خواهد شد. آنان با صراحت می گویند:

«دُعا النبی نداؤه و الاستغاثه به بعد موتہ فی قضا الحاجات و کشف الکُربات شرک یخرج من مله الاسلام سواء کان ذالک عند قبر ام بعیداً عنه،(۱) خواندن پیامبر و استغاثه به ایشان پس از وفات برای برآوردن حاجات و رفع گرفتاری ها شرک است و انسان را

ص: ۱۸

۱- . ر.ک: الجریسی، خالد بن عبدالرحمن، سلسله فتاوی علما البلد الحرام، العقیده، القسم الثانی، ص ۶ _ ۷.

از آیین اسلام بیرون می برد، در این حکم تفاوتی بین خواندن نزد قبر یا دور از قبر نیست.»

اساسی ترین دلیل آنان بر این منع، تشبث به آیاتی است که مشرکان را خطاب قرار می دهد، مانند این آیات که می فرماید:

«... وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ * إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ... (۱)» و آنان که به جای خداوند، می خوانید به اندازه پوستی از هسته خرما را هم [در این جهان هستی] مالک نیستند * اگر آنان را بخوانید صدای شما را نمی شنوند و اگر بشنوند، به شما جواب نمی گویند [قدرت جواب گفتن یا حق جواب گفتن ندارند] و در قیامت آنان به شرک شما کفر خواهند ورزید.»

عبدالرحمن آل الشیخ در شرح کتاب التوحید (محمد بن عبد الوهاب سر کرده و هابیان) درباره ی این آیه می گوید:

«فَبَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى إِنْ دُعِيَ مِنْ لَا- يَسْمَعُ وَلَا- يَسْتَجِيبُ شِرْكَ يَكْفُرُ بِهِ الْيَدْعُو يَوْمَ الْقِيَامَةِ... فَكُلُّ مَيْتٍ أَوْ غَائِبٍ، لَا يَسْمَعُ وَلَا يَسْتَجِيبُ وَلَا يَنْفَعُ وَلَا يَضُرُّ (۲)؛ خداوند در این آیه چنین بیان کرد که خواندن کسی که نمی شنود و اجابت نمی کند، شرک است و کسی که خوانده شده در روز قیامت به عمل خواننده کفر می ورزد. و هر مرده ای یا غائبی نمی شنود و اجابت نمی کند و سود و زیانی ندارد [پس خواندن مرده شرک است].»

ص: ۱۹

۱- . سوره فاطر، آیات ۱۳ _ ۱۴.

۲- ال شیخ، عبد الرحمن، فتح المجید فی شرح کتاب التوحید، ص ۴۳۰

بنابراین، چون مرده یا غایب صدای ما را نمی شنوند و اجابت نمی کنند، خواندن آنان با توسل جستن و شفاعت طلبی از آنان شرک محسوب می شود. این حکم به دلیل تغییر در ذات «مدعو» است.

برخی از آنان فراتر از این امر، ادعای یکسانی در دیدگاه «داعی» بین مشرک و مؤمن را مطرح ساخته اند مانند شیخ ابن باز (مفتی سابق حجاز) که می نویسد:

«واما دعاء الانبياء والاولياء والاستغاثه بهم والنذر لهم ونحو ذلك فهو الشرك الاكبر وهو الالهي كان يفعله كفار قريش مع اصنامهم واوثانهم... ولم يعتقدوا انها هي التي تقضى حاجاتهم وتشفي مرضاهم وتنصرهم على عدوهم كما بين سبحانه ذلك عنهم في قوله سبحانه: **كَيَعْتَدُونَ** مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ أَتَتَّبِعُونَ اللَّهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۱)» اما خواندن انبیا و اولیاء و استغاثه به ایشان و نذر برای آنان و مانند آن، بزرگ ترین شرک است چون این ها شبیه همان کاری است که کفار قریش بابت هایشان می کردند... و حال آن که بت پرستان اعتقاد نداشتند بت ها، حاجاتشان را برآورده می کنند، بیمارشان را شفا می دهند و آنان را بر علیه دشمنانشان یاری می رسانند؛ همان گونه که خداوند سبحان از قول آنان در این آیه خبر داد: «و آنان

ص: ۲۰

۱- بن باز، عبد العزیز، رساله الی الشیخ واعظ زاده، ص ۱۴.

[مشرکان] غیر خدا را می پرستند که نه زبانی به آنان می زنند و نه سودی می رسانند و می گویند این بت ها شافعان ما نزد خدایند» سپس خداوند پندار آنان را مردود شمرد و فرمود: «آیا خداوند را به آن چه که در زمین و آسمان نمی شناسد [بر این که شریک دارد] خبر می دهید؟!» خداوند پاک و والاست از آن چه که شریک او قرار می دهند.»

از نظر «بن باز» مؤمنان همانند مشرکانند؛ همان گونه که مشرک باور نداشت که بت ها نیازهایش را برآورده می کند و بیمارش را شفا می دهد و یاریاش می رساند با این وصف، از بت شفاعت می جست همین گونه مؤمنان باور ندارند که مردگان نیازهایشان را برآورده می کنند و بیمارشان را شفا می دهند و... اما به قبر مرده شفاعت می جویند.

حاصل آنکه ادله ی قرآنی اینان در حرمت توسل، استغاثه و شفاعت پس از وفات متوسل به و المستغاث إليه و المشفوع منه، استناد به آیاتی است که عقاید مشرکان را بیان می کند. اکنون باید دید نخستین بار چه کسی به این آیات تشبث جسته و آیا معنای این آیات همین گونه است که اینان می گویند؟

استناد به آیات درباره‌ی مشرکان برای تطبیق بر مؤمنان، از قرن هشتم توسط ابن تیمیه پدید آمده است. وی این سنت بی دلیل را در این امت پی نهاد.

ارزیابی و شرح: این نکته قابل پذیرش است استناد به این آیات که مشرکان را خطاب قرار داده برای اثبات حرمت توسل و شفاعت تا پیش از ابن تیمیه (قرن هشتم) مطرح نبوده است؛ وی نخستین بار عمل مؤمنان را با مشرکان مقایسه کرده و هر دو را یکسان پنداشته است (۱). پس از وی آنان که خط مشی ابن تیمیه را پیموده اند این دلیل را تکرار کرده اند.

مناوی به نقل از سُبکی (م ۷۵۶؛ از علمای بزرگ شافعی) می نویسد:

«وَيَحْسُنُ التَّوَسُّلُ وَالِاسْتِغَاثَةُ وَالتَّشْفُوعُ بِالنَّبِيِّ إِلَى رَبِّهِ وَلَمْ يُنْكَرْ ذَلِكَ أَحَدٌ مِنَ السَّلَفِ وَلَا مِنَ الْخَلْفِ حَتَّى جَاءَ ابْنُ تَيْمِيَةَ فَأَنْكَرَ ذَلِكَ وَعَدَلَ عَنِ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ وَابْتَدَعَ مَا لَمْ يَفْعَلْهُ عَالَمٌ قَبْلَهُ (۲)؛

ص: ۲۳

۱- . ر.ک: ابن تیمیه، احمد، مجموعه الفتاوی، ج ۱، ص ۱۵۷ و نیز، رسالته الی أتباع عدی بن مسافر، ص ۳۱.

۲- . ر.ک: مناوی، فیض الغدیر، ج ۱، ص ۱۷۰، رقم ۱۵۰۸.

توسل و استغاثه و شفیع قرار دادن پیامبر نزد پروردگار، امری نیکو و قابل قبول تلقی می شد و کسی از سلف و خلف آن را انکار نمی کرد تا آن که ابن تیمیه آمد و این امر را انکار کرد و از راه راست بیرون شد و آن چه که هیچ دانشمندی پیش از وی مرتکب نشده بود، ابداع کرد.»

ص: ۲۴

فرض کنیم مردگان پس از وفات (آن گونه که وهابیان میپندارند) همانند بتهای جامد بی جان شوند اما تفاوت اساسی در دیدگاههای مؤمنان با مشرکان، هرگز به ما اجازه نخواهد داد آیات دربارهٔ مشرکان را به مؤمنان سرایت دهیم.

ارزیابی و شرح: فرض کنیم مردگان پس از وفات همانند بت ها، جامد و بی جان می شوند و هیچ ادراک و شنوایی ندارند اما آیا از نظر قرآن همین که کسی چنین موجود بی جان و ناشنوا را بخواند و به او توسل جوید مشرک می شود؟! آیا ملاک شرک _ آن گونه که وهابیان می پندارند _ همین است و بس. یا آنکه باید دید مشرک چه نوع نگرشی نسبت به بت بی جان خود داشته و با چه ذهنیتی بت خود را می خواند و از او شفاعت می طلبید که موجب شده قرآن او را «مشرک» و کارش را «عبادت» بت ها بداند. آیا نگرش مؤمنان (و ذهیت آنان) نسبت به مردگان همانند نگرش مشرکان (و ذهیت آنان) نسبت به بت هاست تا کار مؤمن را «عبادت» بنامیم و او را متهم به شرک عبادی کنیم؟! ای کاش وهابیان می گفتند: خواندن مردگان لغو است چون _ به نظر آنان _ مردگان صدای ما را نمی شنوند، (که در این صورت راه هموارتر و امکان تعامل فراهم می بود) اما آنان بدون درنگ مسلمین را به زشت ترین گناه و بدترین ردیلت یعنی مشرک متهم می کنند. غافل از اینکه شرک، اتهام ناچیز و

سبکی نیست تا بتوان فردی را به راحتی و با اندک نشانه ای، به این گناه سنگین متهم کرد. متأسفانه وهابیان از یک سو با نگاه تجزیه ای به قرآن، تنها به برخی از آیات تشبث می جویند بدون آنکه به سایر آیات در این زمینه نظر کنند (۱) و از سوی دیگر تنها ظاهر رفتار مؤمنان را می بینند و بدون تأمل آنان را با مشرکان مقایسه و به گناهی نابخشودنی شرک متهم می کنند با آنکه

اولاً: شرک از دیدگاه قرآن، اکبر قبائح و غیر مغفور و ظلم عظیم است. خداوند سبحان می فرماید:

إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (۲) «همانا شرک، ستمی بس بزرگ است».

و نیز فرمود:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ (۳)

«همانا خداوند این [گناه] را که برای او شریک قرار داده شود، نمی آمرزد و غیر آن را برای هر که بخواهد می آمرزد».

بنابراین، هرگز نباید این ستم بزرگ و امر بسیار زشت که بخشیده نمی شود را به کسی نسبت داد _ به ویژه مسلمانی که اعتقاد به خدا و معاد و نبوت دارد _ جز آن که ادله ی قوی و متقن بر آن اقامه کنیم.

ص: ۲۶

۱- . نگاه تجزیه ای یا جزءنگر به آیات، آسیب جدی در فهم کتاب خدا محسوب می شود، هرگز نمی توان درباره موضوعی از موضوعات قرآن، تنها برخی از آیات را در نظر گرفت بدون آنکه به سایر آیات در این زمینه رجوع کرد و سپس معنای آنها را در کل نظام قرآن ملاحظه نمود.

۲- سوره لقمان، آیه ۱۳.

۳- سوره نساء، آیه ۴۸.

ثانیاً: شرک برهان بردار نیست و استثناپذیر هم نیست. به همین رو، مشرکان یک دستگاه فکری مشخص ندارند. قرآن می فرماید:

«وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ» (۱) «و هر کس با خداوند معبود دیگری بخواند، وی را بر آن حجت و برهانی نیست».

در این آیه، عبارت «لا برهان له به»، صفت برای «إلهاً آخر» است، پس کار مشرکان بی دلیل است. هر کس إله دیگری غیر از الله برگزیند بر این کار خود، هیچ برهان و دلیلی نمی تواند اقامه کند جز آن که از ظن و خواسته ی نفس پیروی می کند همان گونه که قرآن می فرماید:

«إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ...» (۲) «و آنان جز از ظن و گمان و آن چه که نفس هایشان می خواهد، پیروی نمی کنند».

و یا آن که بهانه می آورند بر این که از پیشینیان خود پیروی می کنند:

«قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا» (۳) «گفتند: آن چه را که پدرانمان را بر آن یافتیم، ما را بس است».

اما موحد بر کار خود دلیل دارد.

ثالثاً: اساساً هر نوع خواندن یا پیروی از سر خضوع، عبادت اصطلاحی نیست این نوع تلقی از عبادت بر اثر نگاه تجزیه ای به آیات قرآن است. بلکه

ص: ۲۷

۱- سوره مؤمنون، آیه ۱۱۷

۲- سوره نجم، آیه ۲۳.

۳- سوره مائده، آیه ۱۰۴.

عبادت (در نگاه کل نگر به آیات) خضوع در برابر «إله» است. عابد با خضوعش می خواهد حق الوهیت معبود خود را ادا کند. فرایند عبادت بدین شرح است: الف: عابد در ابتدا به طور خطا یا درست به کسی یا چیزی سمت ربوبی می بخشد و او را ربّ می بیند. ب: ربّ، مالک مدبر است و شأنی از شئون عابد را در اختیار دارد و تدبیر می کند. ج: عابد بنا به شعور فطری، خضوع در برابر ربّ و پیروی از وی را لازم می بیند (چون خود را مدیون او می داند) این خضوع خاص که برای ادای دین ربّ است «عبادت» نام دارد و در این صورت ربّ، چهره «إله» و «معبود» به خود خواهد گرفت. پس هر معبودی «اله» و هر إلهی، «ربّ» است (هرچند عکس آن صحیح نیست به این که هر ربّی، إله باشد، بلکه هر الهی، ربّ است به همین رو، شیطان، خداوند را ربّ می شناسد _ که در آیات قرآن مانند آیه ۷۹ سوره زمر آمده است _ اما از سر استکبار حاضر به خضوع و فرمانبرداری در برابر ربّ خود نیست پس خداوند را در چهره إله و معبود نمی بیند.) به همین دلیل در آیاتی فراوان از قرآن به جای ربّ، اله به کار رفته و بین این دو، پیوند وثیقی به چشم می خورد. (۱)

ص: ۲۸

۱- . برای توضیح بیشتر ر.ک: بلاغی، آلاء الرحمن، ص ۵۷ _ ۵۹. در اینجا باید به این نکته اشاره کرد: اگر در برخی از آیات، شیطان، یا هوای نفس، معبود نامیده شده اند مانند این آیه که می فرماید: < أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ > (سوره یس، آیه ۶۰) و یا خطاب حضرت ابراهیم به آزر که می فرماید: < يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ... > (سوره مریم، آیه ۴۵) و نیز این آیه که فرمود: < أفرأيت من اتخذ إلهه هـِواه > (سوره جاثیه، آیه ۲۲) که در آنها از کسانی سخن می گوید که شیطان را معبود خود گرفته و یا هوای نفس را، إله خود قرار داده اند، معبود شدن شیطان یا نفس اماره به این دلیل است که آدمی بر اثر پیروی از شیطان و نفس به تدریج زمام زندگی اش را به شیطان یا نفس می سپرد و اینان سمت ربوبی می یابند و شئون زندگی انسان را تدبیر می کنند و در نتیجه انسان _ هرچند نادانسته _ آنان را إله خود می پندارند و با خضوع تمام از این ارباب دروغین پیروی می کند. هرچند ربوبیت و در پی آن الوهیت اینان، پنداری بیش نیست و این عبادت نیز، عبادتی حقیقی نخواهد بود؛ چون گفتیم: عبادت حقیقی و حقیقت عبادت تنها برای ربّ واقعی و إله حقیقی است که هیچ کس جز ذات اقدس حق تعالی از آن کوچک ترین بهره ای ندارد.

به طور نمونه در سوره صفات می فرماید:

إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ * رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ... (۱)

«همانا معبود شما یکتاست * پروردگار آسمان ها و زمین».

حقیقت عبادت جز برای وجود یکتا که از هر عیب و نقص پیراسته و دارای اُسمای حُسناست، صورت نمی بندد. چون ربّ واقعی اوست و هیچ کس در این نظام در هیچ بُعدی سَمَتِ ربوبی ندارد، مالک مدبر همه شئون هستی تنها حَقَّعالی است؛ پس، «اله» واقعی فقط اوست و دیگران هیچ حظّی از الوهیت ندارند. به همین رو، عبادت تنها و تنها مختص خدا و شایسته اوست. خداوند برای هیچ کس چنین اذنی نداده که حتی برای لحظه ای معبود واقع شود، چون الوهیت و ربوبیت را برای او قرار نداد، بنابراین، از نظر مؤمنانِ موحد، سجده ی ملائکه بر آدم (۲) یا سجده ی برادران یوسف بر وی (۳) و سجده عبد الله

بن عباس

ص: ۲۹

۱- سوره صفات، آیات ۴ و ۵.

۲- سوره بقره، آیه ۳۴.

۳- سوره یوسف، آیه ۱۰۰

بر حجر الاسود که با سند صحیح نقل شده است (۱) عبادت غیر خدا نیست. طواف کعبه و سعی صفا و مروه، برای عبادت صفا و مروه نیست. مؤمنان موحد در زمان حیات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز، به این اصل اساسی آگاه بودند و از این رو، هرگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را شفیع قرار می دادند یا به اجزای بدن و لباس ایشان تبرک می جستند و یا برای درخواست حاجت از خدا، به ایشان توسل می یافتند و... هرگز توهم نمی کردند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله «رب» و در پی آن «اله» است و او را عبادت می کنند؛ به همین گونه، هم اکنون نیز پس از وفات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در ذهن هر موحد مؤمنی این حقیقت هست که عبادت تنها مختص خداست و اساساً این امور از دایره ی عبادت غیر خدا بیرون است؛ اما مشرکان شفیعان خود را «معبود» می پنداشتند چون _ با تحلیلی که از اصطلاح عبادت شد _ آنان را مالک مدبر برای شفاعت می دیدند قرآن در رفع این پندار می فرماید:

«وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ» (۲) «آنان که جز خدا، می خوانید _ به این گمان که مالک شفاعتند _ مالک شفاعت نیستند».

و در آیه ی دیگر فرمود:

«أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوْلُو كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ * قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ * وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» (۳)

ص: ۳۰

۱- ر.ک: حاکم نیشابوری، ابوعبد الله، المستدرک، ج ۱، ص ۴۵۵.

۲- سوره زخرف، آیه ۸۶.

۳- سوره زمر، آیات ۴۵ _ ۴۳.

«بلکه آیا مشرکان جز خدا شفاعتگرانی برای خود برگرفته اند، بگو: آیا بت ها را شفاعتگر خود می پندارید هر چند آنها (بت ها) مالک هیچ چیز نیستند و شعور ندارند _ باز هم آنان را مالک شفاعت می پندارید _ بگو: همه شفاعت در کارها و تدابیر امور، همه از آن خداست چرا که تنها برای او مُلک آسمان ها و زمین است و شما فقط به سوی او باز می گردید * و هنگامی که خداوند به یکتایی یاد می شود دل های آنان که به آخرت ایمان ندارند به تنگ می آید و می رمد و چون معبودانی که جز اویند یاد شوند ناگاه آنان شادمان گردند».

در این آیات نیز از پندار مشرکان پرده برداشت؛ آنان چنین می پنداشتند که بت ها، مالک شفاعتند پس به بت های خود در این امر ستم ربوبیت می بخشیدند و آنان ربّ شفاعت محسوب می شدند و در پی آن، به عبادت بت ها (به عنوان مالک مدبر شفاعت) می پرداختند؛ قرآن از قول مشرکان می فرماید:

مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى (۱)

«ما آنها را نمی پرستیم جز برای آنکه به خدا نزدیکتر شویم».

آری این تفاوتی اساسی بین باور موحدان درباره مردگان از انبیا و اولیاء با پندار مشرکان درباره بت هاست. موحدان هرگز قبرها را عبادت نمی کنند چون آنان را مالکان شفاعت نمی دانند و ستم ربوبی به آنها نمی بخشند؛ در ذهن موحد، شفاعت صاحبان قبر فقط با اذن حقتعالی صورت می پذیرد چون مالک حقیقی همه چیز از جمله مالک شفاعت خداست. اما مشرکان بت ها را به دلیل ذهنیتی که دارند، عبادت می کردند.

ص: ۳۱

هرگز نمیتوان کار مؤمنان را در شفاعتطلبی و توسل به مردگان برای تقرب به خدا و یا برآوردن حاجات، با شفاعت جستن مشرکان به بتها و توسل به آنها، یکسان دانست و آن دو را با یکدیگر مقایسه کرد.

ارزیابی و شرح: اگر بناست عقاید مؤمنان را با استناد به این آیات که درباره ی باورهای مشرکان و پندارهای باطل آن هاست، مورد نقد قرار دهیم باید دقیقاً مختصات فکری مشرکان را تحلیل کنیم (هر چند _ گفتیم _ مشرکان از یک دستگاه فکری منطقی برخوردار نیستند چون ماهیت شرک بدون دلیل و برهان است) تا مشخص گردد چه اندازه امکان دارد عمل مشرکان را با مسلمانان در این امور تطبیق داد. در این مقایسه خواهیم دید آیاتی که درباره ی عقاید مشرکان سخن می گوید یا مشرکان را مورد خطاب قرار می دهد، هرگز در هیچ بُعد قابل تطبیق با اعمال مؤمنان یا باورهای آنان نیست. از جمله:

اولاً: خدایی که مشرک به زعم خود می پرستید یا می خواست با پرستش بت ها به او تقرّب جوید، اساساً وجود حقیقی و خارجی ندارد چون خدای مشرک خدایی است که معاد ندارد، برای بشر رسول از جنس خودشان نمی فرستد، بشر را مکلف به تکالیف نمی کند، او را هدایت نمی نماید؛ از این رو، مشرکان به معاد واقعی اعتقاد نداشتند به انبیا کفر می ورزیدند، انزال کتب را انکار می کردند؛

مقید به هیچ تکلیفی از ناحیه خدا برای خود نبودند و... خداوند از پندارهای باطل آنها در آیاتی متعدد پرده برداشته است از جمله فرمود:

فَقَالُوا أَبَشْرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا (۱) «پس آنان [کافران از سر انکار] گفتند: آیا بشر ما را هدایت می کند؟! پس کفر ورزیدند و روی گرداندند».

و نیز فرمود:

وَلَيْنَ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ (۲) «و اگر از بشری مانند خودتان اطاعت کنید، بی تردید زیان کار خواهید بود».

و در این آیه ی شریفه فرمود:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هِيلًا نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يَبْتَئُكُمْ إِذَا مَرَّكُمْ كُلٌّ مَمْرًا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ (۳) «آنان که کفر ورزیده اند، از روی استهزا به هم کیشان خود گفتند: آیا مردی را به شما نشان دهیم که شما را خبر می دهد که چون مُردید و بدن هایتان کاملاً متلاشی و پراکنده گشت، قطعاً در آفرینشی جدید قرار می گیرید و حیاتی دوباره می یابید؟!».

از این رو، خدای مشرک در ردیف سایر اله هاست. قرآن می فرماید:

وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ * أَجْعَلُ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ (۴)

ص: ۳۴

۱- سوره تغابن، آیه ۶.

۲- سوره مؤمنون، آیه ۳۴.

۳- سوره سبأ، آیه ۷

۴- سوره ص، آیات ۴ - ۵

«و از آن که بیم دهنده ای از [جنس] خودشان برای آنان آمد، در شگفت درآمدند و کافران گفتند این جادوگر دروغگوست * آیا همه معبودان را یک معبود قرار داده؟! این چیزی بسیار شگفت آور است.»

بنابراین، چنین خدایی که مشرکان باور داشتند، خدای موهومی است که وجود خارجی ندارد تنها یک وجود مصنوع پنداری در ذهن مشرکان است. به همین رو می توان گفت: قول آنان درباره ی پرستش بت ها که می گفتند: < مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى (۱) > «ما بت ها را نمی پرستیم جز آن که ما را به خدا نزدیک کنند.» چیزی جز یک بهانه نبود؛ آنان به الله واقعی ایمان نداشتند تا به او تقرّب جویند. شاید از همین روست که خداوند آنان را دروغگو و کافر می داند و در ادامه همین آیه می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ «همانا خداوند هر کسی که کافر دروغگوست، هدایت نمی کند» چون مگر می توان به یک آیه درباره مشرکان بدون در نظر آوردن آیات دیگر درباره آنان، تمسک کرد با آنکه چون به آیات دیگر قرآن رجوع کنیم چنین می بینیم: مشرک به خدای موهوم تقرب می جوید نه به خدای حقیقی که واحد و أحد است، مدبّر، مالک و مَلِک هستی است، مُبدء و مُعید است، معاد دارد، به حساب انسان رسیدگی می کند هیچ چیز از او پنهان نیست، برای انسان ها رسولانی از جنس خودشان می فرستد تا تکالیف وی را به او بیاموزند و او را هدایت کنند و... پس کار موحد در تبرک، توسل، زیارت و... برای تقرب به خدای واقعی حقیقی است و با اذن اوست، همان خدایی که انبیا معرفی کرده اند. اما کار مشرک برای تقرب به خدای موهوم در ذهن اوست.

ص: ۳۵

ثانیاً: پیش از این نیز _ در نکته ی چهارم _ گفتیم: مشرکان که به ارباب گوناگون باور داشتند، تمثال یا تندیس آن ها را بنا به تصویر موهومی که از آن ها در ذهنشان بود، می ساختند و یا از سنگ و چوب می تراشیدند. این ارباب متفرق، تدبیر هستی را بنا به موقعیت و شأن خود بر عهده داشتند و هر کدام بخشی از نیازهای آدمی را در جلب منفعت و یا دفع ضرر بنا به پندار مشرکان برآورده می کردند. مانند نیاز به باران، باد، غذا و... در جلب منفعت و گاهی نیز آنان قهر و عقاب داشته اند مانند خشکسالی، قحطی، جنگ و خونریزی و... و مشرک ناگزیر باید برای دفع ضرر و در امان ماندن از غضب آن ها چاره می اندیشید. مشرک تنها به این پندار که حَقَّعالی بازنشسته است و این رب های متنوع نیازهای مادی او را بر آورده می کنند، بنا به شعور فطری خود که شکر مُنعم را واجب می دید بت ها را «إله» می پنداشت و تقدس می بخشید و سپس عبادت می کرد این عبادت، اطاعت آور نبود و عین اطاعت هم نبود بلکه برای مشرک تنها خضوع و کرنش (که به اشکال گوناگون بروز داشته است) در برابر بت ها به عنوان ارباب بود که هر کدام در پندار مشرک شأنی از شئون زندگی اش را تدبیر می کرد.

ثالثاً: موحد، عزّت را تنها از خدا می داند و از او می طلبد چون قرآن فرمود: **فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا (۱)** «پس همه عزت از آن خداست» اما مشرک الهه های دیگر را بر می گزیند تا به زعم خود به او عزّت بخشد: **وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا (۲)** «و غیر خدا را معبود گرفتند تا برای آنان مایه عزّت شوند»

ص: ۳۶

۱- سوره فاطر، آیه ۱۰.

۲- سوره مریم، آیه ۸۱.

وَمَا النَّصِيرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۱) «و کمک و یاری جز از جانب خدای توانمند شکست ناپذیر و حکیم نیست» اما مشرک الهه های دیگر بر می گزیند تا او را بزعم خود یاری کنند

وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ (۲) «آنان غیر خدا را معبود خود گرفتند شاید که یاری شوند». و یا به طور نمونه، مشرکان زمان حضرت هود به وی می گفتند: إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ (۳) «برخی از بت های ما به تو گزندی رسانده و خرد را از تو گرفته است» و تفاوت های اساسی دیگر که بین پندار مشرکان با باورهای موحدان هست. از این روست، که چون به مشرکان در روز معاد _ که حقایق برای آنان منکشف شده و توجیه های سست و تقلیدهای بی مبنای آنان رنگ می بازد _ گفته می شود معبودهایتان چه شدند: ... وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ * مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْصَرُونَ (۴) «و به آنان گفته می شود کجایند آن چه را پرستش می کردید * به جای خداوند آیا شما را یاری می کنند یا از خود می توانند دفع عذاب کنند».

چنین می گویند:

تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ * إِذِ نَسُوْكُمْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۵)

ص: ۳۷

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۲۶.

۲- سوره یس، آیه ۷۴.

۳- سوره هود، آیه ۵۴.

۴- سوره شعراء، آیات ۹۲ _ ۹۳.

۵- سوره شعراء، آیات ۹۷_۹۸.

«به خدا سوگند که حقیقتاً در گمراهی آشکار بودیم * چرا که شما را با پروردگار جهانیان برابر می شمردیم».

یعنی، شما بت ها را در عبادت، نصرت، خوف و... با رب العالمین مساوی قرار دادید. بنابراین، از یک سو اشتباه فاحش شیخ بن باز وهابی را که _ در نکته ی دوم ملاحظه کردید و چنین _ نوشته بود «بت پرستان بر این اعتقاد نبودند که بت ها، حاجتشان را برآورده می کنند و بیمارانشان را شفا می دهند و آنان را بر علیه دشمنانشان یاری می رسانند و...» بر ملا می شود؛ اشتباه وی از این جاست که با تشبث به آیه: **كُوَيْعِبُذُونَ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ** «آنان [مشرکان] غیر خدا را می پرستند که نه زیانی به آنان می زنند و نه سودی می رسانند» گمان برده، این آیه از آن چه در ذهن مشرکان بوده خبر می دهد و حال آن که آیه حاق واقع را می گوید بر این که در واقع کاری از بت ها ساخته نیست نه زیان می زنند و نه سود می رسانند ولی آن چه که در ذهن مشرکان بوده، همین اموری است که قرآن کریم در این آیات خبر داده است به این که آنان بت ها را با رب العالمین مساوی قرار می دادند، از بت ها یاری می جستند، عزت می طلبیدند و حضرت هود پیامبر را متهم می کردند که بت ها به وی زیان زده و خرد را از او گرفته اند: **...إِن نُّقُولُ إِلَّا اَعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ (۱)** و... از سوی دیگر، از این آیات استفاده می شود که هرگز نمی توان کار مشرک را با کار موحد مقایسه کرد یا مختصات فکری موحد را بر مختصات فکری مشرک تطبیق کرد و سپس بدون تأمل و تأمل، موحدی را به شرک متهم ساخت.

ص: ۳۸

۱- سوره هود، آیه ۵۴.

هرگز آیتی که سخن از تأثیر اسباب و مسببات در نظام آفرینش دارد و یا فعلی از بنده را کنار فعل خداوند مطرح میکند، به معنای استقلال اسباب یا استقلال فعل بندگان در نظام هستی نیست.

ارزیابی و شرح: به محض آن که فعلی از بنده با فعل خداوند در کنار یکدیگر به طور مشترک بیان شود، نباید آن را شرک دانست و با توحید ناب متضاد شمرد. چون خداوند در قرآن از این نوع موارد را آورده و آن‌ها را تأیید کرده است. مانند این آیه ی کریمه که می فرماید: وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ؛^(۱) «و آنان خشم و خرده ای [بر خدا و پیامبرش] نگرفتند جز آن که خدا با فضل خود آنان را بی نیاز کرد و پیامبرش نیز بی نیازشان ساخت.» در این آیه، رسول خدا صلی الله علیه و آله را مُغْنَى (بی نیاز کننده) می داند و در آیه شریفه هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ^(۲) «اوست کسی که تو را به نصرت [غیبی] خود و به وسیله مؤمنان تقویت می کند» مؤمنان را در کنار نصرت حقتعالی، مؤید رسول خدا صلی الله علیه و آله می شمرد. یا در این آیه می فرماید: فَالْمَدْبِرَاتِ أُمَّرًا^(۳) در این جا ملائکه

ص: ۳۹

۱- سوره توبه، آیه ۷۴.

۲- سوره انفال، آیه ۶۲.

۳- سوره نازعات، آیه ۵.

را مدبّرات یعنی تدبیر کنندگان می نامد، از نگاه موحد، این امور شرک نامیده نمی شود چون این امور در طول فعل خداست نه در عرض آن؛ یعنی: از نظر موحد همه چیز در این نظام در همه جا و هر لحظه، با اذن خدا تحقق می یابد و تأثیر می گذارد، هیچ چیز در این نظام از خود هیچ استقلالی ندارد. چون استقلال برای شریک است و خداوند هیچ شریکی در اصل خلقت و در ادامه و اداره ی این نظام نداشته و ندارد. پس هر چه هست تحت تدبیر حق تعالی و با اجازه ی او وجود دارد و با اجازه او واسطه می شود و اثر می گذارد.

اما _ چنان که ملاحظه کردید _ در ذهن مشرک، هر کدام از بت ها به طور مستقل و یا به عنوان نماینده یکی از رب ها، مالک این امور و یا شریک خداوند در مالکیت آنهایند و در زندگی آدمی اثر می گذارند.

قرآن کریم در ابطال این پندار می فرماید:

﴿قُلْ اذْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شَرِكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ﴾ (۱) «به مشرکان بگو: کسانی را که به جای خدا معبود خود پنداشته اید بخوانید [و نیازهایتان را از آنها بخواهید]؛ آنها هم وزن ذره ای نه در آسمان ها و نه در زمین مالک چیزی نیستند و در ملکیت آسمان ها و زمین هیچ شرکی با خدا ندارند و هیچ یک از آنها [در تدبیر امور هستی یاور و] پشتیبان خدا نیست [پس چگونه می توانند نیازی را برآورده سازند تا رب باشند و سزاوار پرستش شوند]».

ص: ۴۰

اگر بخواهیم در یک کلام نگاه موحد را از مشرک نسبت به دخالت اسباب و وسایل در امور هستی نشان دهیم، کلام حضرت ابراهیم که پرچمدار توحید و الگوی موحدان است، هدایتگر ماست.

ارزیابی و شرح: جان کلام در تفاوت اساسی دیدگاه موحد با مشرک در این کلام از حضرت ابراهیم است که به آزر خطاب می کند و می فرماید:

لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ (۱) «همانا برای تو از خدا طلب مغفرت خواهم کرد و من مالک هیچ چیزی برای تو از ناحیه خدا نیستم».

در این جا حضرت ابراهیم می فرماید: من برای تو استغفار می کنم یعنی: برای تو واسطه می شوم اما بر این نکته تأکید می کند که: «ما أملك من الله من شيء، من هیچ چیز را از خدا مالک نیستم» (۲) تا در واسطه گری مستقل

ص: ۴۱

۱- سوره ممتحنه، آیه ۴

۲- شبیه به این دیدگاه از سایر انبیا و موحدان ناب در آیات قرآن به چشم می خورد، مانند این سخن از حضرت یعقوب علیه السلام که چون به فرزندان خود فرمود و قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ... > در پی آن از ژرفای دیدگاه توحیدی خود پرده برداشت و فرمود: < وَ مَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَلْحَكُمُ اللَّهُ... > (سوره یوسف، آیه ۶۷) ؛ «و من بی نیاز کنند ه شما از [خواست] خداوند نیستم. فرمان [نافذ] جز برای خداوند نیست.»

باشم بلکه همه چیز از خدا و به اذن اوست (اگر خدا بخواهد استغفار من را می پذیرد و إلا هیچ راهی نیست). دقیقاً این نقطه ی فارق بین دیدگاه موحد با مشرک است. هرچند مشرک باور داشت که خالق هستی خداست که در آیات متعدد قرآن بیان شده است (مانند آیه ۶۱ سوره عنکبوت) بلکه تدبیر بخشی از نظام هستی به ویژه عالم امر و ملکوت را تنها برای حَقَّعالی می دانست که در آیاتی دیگر آمده است (مانند آیه ۸۸ سوره مؤمنون) اما منکر ربوبیت حَقَّعالی در همه عرصه های تکوین و تشریح و زوایای زندگی بود؛ به همین دلیل در هیچ آیه ای نمی فرماید مشرکان خداوند را ربِّ آسمان ها و زمین می دانستند. هرچند تنها ربوبیت خداوند را برای آسمان ها می پذیرفتند اما منکر این ربوبیت برای زمین و زمینیان در همه شئون بودند. بنابراین، مشرک چنین می پنداشت که بت های او به طور مستقل در برخی از امور زندگی اش دخالت می کنند و خداوند خالق، این امور را به آنها تفویض کرده است. مانند اینکه گمان می کرد خداوند، شفاعت و کارسازی را به بت ها واگذاشته و بت ها مالک شفاعتند. قرآن در ردِّ این پندار می فرماید: **«وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ»** (۱) اما موحد، همه اجزای هستی را در همه ی ابعاد آن تحت تدبیر حَقَّعالی می شناسد، چون در دیدگاه موحد، خداوند «ربِّ العالمین» است و «مالک و مَلِک» همه چیز اوست قرآن می فرماید:

ص: ۴۲

كَلِّهُمَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ (۱) «آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است از آن اوست».

و باز این آیه که درباره حاکمیت مطلق حقیقتی بر هستی که می فرماید:

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ (۲) «حاکمیت و فرمانروایی آسمان و زمین از آن خداست و هر گونه که بخواهد در آن ها تصرف می کند بدون آن که هیچ مانعی بر سر راه او باشد».

ص: ۴۳

۱- سوره حج، آیه ۶۴.

۲- سوره شوری، آیه ۴۹

ادله‌ی فراوانی در مصادر سنی (فارغ از مصادر شیعی) به چشم می‌خورد که از حیات انبیا و اولیاء در عالم برزخ خبر می‌دهد، به گونه‌ای که صدای ما را می‌شنوند و به اذن خداوند پاسخ می‌دهند.

ارزیابی و شرح: گفتیم: پس از وفات حضرت رسول خدا، تحولی در جوهره‌ی، توسل، استغاثه، شفاعت صورت نمی‌گیرد تا آن را تبدیل به شرک کند؛ چون مؤمنان در زمان حیات رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله این امور را با اعتقاد به این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به طور مستقل (بدون اذن خدا) آن‌ها را انجام نمی‌دهند، درخواست می‌کردند (و منشاء تبرک نیز، حبّ به خدا و رسول او و طلب شفا از آثار وجودی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است)، دقیقاً پس از وفات حضرت نیز، همین اعتقاد در بین مؤمنان هست (و گفتیم: این نقطه‌ی فارق بین دیدگاه مشرکان با مؤمنان می‌باشد). پس اتهام شرک به مؤمنان بی‌مبناست. اکنون می‌گوییم: کار مؤمنان لغو هم نیست؛ چون بنابه ادله‌ی فراوان در مصادر سنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از وفات، حیات دارند، صدای ما را می‌شنوند، از جمله سیوطی می‌گوید:

«احادیث حیاة الانبیاء فی قبورهم متواتره؛ احادیثی که حکایت از حیات انبیا در قبرهایشان می‌کند، متواتر است.»^(۱)

ص: ۴۵

۱- . سیوطی، جلال الدین، مرقات الصعود، ص ۱۵.

وی در کتاب «إنباء الأذکیاء بحیاة الانبیاء» نیز می نویسد:

«حیاة النبی صلی الله علیه وسلم فی قبره وسائر الانبیاء معلومه عندنا علماً قطعياً لما قام عندنا من الأدله فی ذلك وتواترت به الاخبار الداله علی ذلك وقد أَلَّف الإمام البیهقی جزءاً فی حیاة الانبیاء : فی قبورهم؛ نزد ما بنا به ادله ای که می شناسیم حیات نبی اکرم صلی الله علیه [وآله] وسلم و سایر انبیا در قبرشان، به علم قطعی، معلوم است. اخبار متواتر نیز، بر این امر دلالت دارد. امام بیهقی نیز؛ رساله ای درباره حیات انبیا در قبرشان نگاشته است.»^(۱)

ابن قیم جوزی نیز در کتاب «الروح» می گوید:

«صَحَّ عن النبی أن الارض لا تأکل أجساد الانبیاء... وقد أخبر بأنه ما من مسلم یسلم علیه إلا ردّ علیه روحه حتی یردّ * إلی غیر ذلك ممّا یحصل من جملته القطع بأن موت الانبیاء إنما هو راجع إلی أن غیبوا عنا بحیث لا ندرکهم وإن كانوا احياء موجودین کالملائکه فإنهم احياء موجودون ولا نراهم؛^(۲) از پیامبر خدا با سند صحیح نقل شده که زمین، جسد انبیا را نابود نمی کند... و باز حضرت خبر داده که هیچ مسلمانی نیست که بر او سلام کند جز آن که روح حضرت به [بدن احتمالاً برزخی] ایشان بر می گردد تا سلام مسلمان را جواب دهد و اخباری دیگر که از مجموع آن ها قطع حاصل می شود که مرگ انبیا به معنای [عدم ادراک آن ها نیست، بلکه به معنای] غیبت آنان از ماست به گونه ای که آنان را [با حواس] درک

ص: ۴۶

۱- . به نقل از کتانی، محمد، نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، ص ۲۵.

۲- . ابن قیم جوزیه، الروح، ص ۵.

نمی‌کنیم هر چند آنان زنده و موجودند مانند فرشتگان که زنده و موجودند اما آنان را نمی‌بینیم.»

سپس ابن قیم ده ها روایت از صحاح، مسانید و سنن درباره حیات برزخی و علاقه مردگان با زندگان را نقل می‌کند و آن گاه در بخشی از کتاب خود می‌نویسد:

«أن يقول المسلم على أهل القبور السلام عليكم دار قوم مؤمنين هذا خطاب لمن يسمع و يعقل ولولا ذلك لكان هذا الخطاب بمنزله خطاب المعدوم والجماد والسلف مجمعون على هذا وقد تواترت الآثار عنهم بأن الميت يعرف زيارة الحى ويستبشر به؛ این که سلام کننده بر اهل قبور می‌گوید: "سلام بر شما که در خانه قوم مؤمنان آرمیده اید" خطابش متوجه کسانی است که می‌شنوند و شعور دارند و گر نه سخن وی به منزله خطاب، به امر معدوم و جمادات خواهد بود که لغو و بیهوده است. سلف نیز بر این مطلب اتفاق نظر دارند، روایات متواتر نیز حکایت از این دارد که مرده، زیارت کنندگان را می‌شناسد و از آن [با سلام و خیرات] مزده می‌طلبد.»

ابن قیم روایاتی فراوان دیگر را در ضمن فصول: «الموتى يسألون عن الاحياء ويعرفون اقوالهم واعمالهم»، «إخبار الاموات بما حدث فى أهلهم بعدهم و بما يحدث»، «انفاذ ابو بكر وصيه ثابت بن قيس التى أوصى بها فى المنام بعد الممات» و... نقل کرده است. (۱)

ص: ۴۷

سپس ابن قیم به تفسیر این آیه می پردازد:

«وَمَا يَشْتَرِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ (۱)» و هیچ گاه زندگان و مردگان برابر نیستند. خداست که حق را به هر که بخواهد می شنواند و او را هدایت می کند و تو ای پیامبر نمی توانی کسانی را که در قبرها مدفونند [چیزی به گوششان برسانی و به آنان حقیقت را] بشنوانی» وی می گوید:

فسیاق الآیه يدل على... إِنَّ مَنْ فِي الْقُبُورِ لَا تَقْدِرُ عَلَى إِسْمَاعِهِمْ إِسْمَاعاً يَنْتَفِعُونَ بِهِ وَلَمْ يُرِدْ شَيْبَحَانَهُ إِنَّ أَصْحَابَ الْقُبُورِ لَا يَسْمَعُونَ شَيْئاً الْبَتَّة...؛ (۲) خداوند در این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: آنان که در گورهایند تو توانای بر شنوندن آنان نیستی، شنوندنی که از آن بهره برند اما خداوند نخواسته بگوید: اهل قبور هیچ چیزی نمی شنوند [و آنان مانند جمادات می باشند].

درباره معنای این آیه سه احتمال وجود دارد:

احتمال اول: آن چه که وهابیان می گویند به این که مردگان هیچ چیزی نمی شنوند و مانند بت ها از هر نوع شعور و ادراکی بی بهره اند و مراد از قبر در آیه، حفره خاکی در گورستان است. مانند این عبارت از وهابیان که می گویند:

«الاصل ان الاموات عموماً لا يسمعون نداء الاحياء من بنى آدم ولا دعاءهم كما قال تعالى: وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ اساساً همه مردگان صدا و دعای

ص: ۴۸

۱- سوره فاطر، آیه ۲۲.

۲- ابن قیم جوزیه، الروح، ص ۵۹ - ۶۰.

زندگان را نمی شنوند همان گونه که خداوند به پیامبرش فرمود: تو نمی توانی آنان که در قبرهایند را بشنوانی.»^(۱)

در کتاب «ارشاد العباد الی بطلان التوسل و الاستمداد» نیز می نویسد:

«الرسول بعد وفاته صار من الموتی و من اهل القبور و بهذا لا یسمع دعا احد من اهل الدنيا و بالتالی لا یتجیبه؛ پیامبر خدا پس از وفاتش از مردگان و اهل قبور می شود و هیچ دعائی از اهل دنیا را نمی شنود تا در پی آن دعایشان را اجابت کند.»^(۲)

این معنا از آیه قطعاً خطاست چون بر اساس این معنا باید بگوییم: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به گورستان ها می رفتند و مردگان در قبر را به هدایت فرامی خواندند، تا آن که خداوند ایشان را نهی کرد و فرمود: تو نمی توانی به مردگان در قبر، سخنی بشنوانی با آن که معلوم است هرگز پیامبر اکرم مردگان در خاک را دعوت به هدایت نمی کرد.

احتمال دوم: قول اکثر مفسران قدیم و جدید است که می گویند: آیه در مقام تشبیه است و خداوند در این آیه، مشرکان را به مردگان تشبیه کرده است به این معنا که مشرکان معاند با آن که صدای هدایت و تلاوت آیات را می شنوند چون (نسبت به هدایت ها بی اعتنائند و) سودی به حالشان ندارد همانند مردگانند که صدای افراد را می شنوند اما سودی از هدایت نمی برند؛ چون عالم برزخ، عالم تکلیف نیست، به عبارت دیگر مشرکان از هدایت بهره نمی برند چون متکبرند و از حقیقت روی برمی تابند. و مردگان بهره ای از هدایت ندارند چون در عالم برزخ قبول یا ردّ حقیقت، امکان پذیر نیست هرچند

ص: ۴۹

۱- . جریسی، خالد بن عبدالرحمن، سلسله فتاوی علماء البلد الحرام، ص ۶ _ ۷.

۲- . ابوسریع، ارشاد العباد الی بطلان التوسل و الاستمداد، ص ۳۳.

هر دو از مشرک و مرده صدای افراد را می شنوند. شاهد آن هم آیات پیش از این آیه است که می فرماید: **«وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ * وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ * وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحَرُورُ»** (۱) در این آیات درباره مؤمنان و مشرکان، کور و بینا، تاریکی ها و نور، سایه و حرارت سوزان به کار برده است. سپس می فرماید: **«وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ»** براین، ادامه این آیه که می فرماید: «تو کسانی را که در قبرهایشان هستند نمی توانی چیزی به گوششان برسانی» در مقام بیان تمثیل دیگری درباره مؤمنان و مشرکان است که رساتر از تمثیل های پیشین است. به همین دلیل، فعل «مایستوی» را در این آیات تکرار کرده و آنان را به زندگان و مردگان تشبیه کرده است. سپس فرمود: **«...إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ هَمَانًا خِدَانًا هَدَايَتَهُ رَا بِهَ كُوشِ هَر كَه بَخَوَاهِدِ مِي رَسَانِدِ وِي رَا تَوْفِيْقِ مِي دَهْدِ تَا آيَاتِ رَا بَفَهْمِدِ وَا زِ مَوْعِظَه هَايِ قِرْآنِ پِنْدِ كِيرِدِ. پَسِ دَرِ اَيْنِ آيَه، كَافِرَانِي كَه بَرِ كَفَرِشَانِ اَصْرَارِ دَارِنْدِ بَه اَمَوَاتِ تَشْبِيَه شُدِه وَا زِ يَاسِ اَزِ هِدَايَتِ اَنَانِ پَرْدِه بَرْدَاشْتِ. اَيْنِ مَعْنَا اَزِ صَحَابَه وَا تَابِعِيْنَ مَانِنْدِ اِبْنِ عَبَّاسِ وَا قَتَادَه (۲) نَقْلِ شُدِه وَا مَفْسِرَانِ قَدِيمِ وَا جَدِيدِ مَانِنْدِ طَبْرِي (۳)، قَرطَبِي (۴)، اِبْنِ كَثِيرِ (۵)، بِيضَاوِي (۶) وَا آلُوسِي (۷) وَا دِيْكَرَانِ نِيْزِ هَمِيْنَ رَا كَفْتَه اِنْدِ.**

ص: ۵۰

-
- ۱- . سورة فاطر، آيات ۲۱ _ ۱۹.
 - ۲- ر.ك: ابن جرير، محمد، جامع البيان، ج ۱۲، ص ۱۲۹.
 - ۳- همان.
 - ۴- قرطبي، احمد، جامع لأحكام، ج ۱۴، ص ۳۴۰.
 - ۵- ابن كثير، اسماعيل، تفسير القرآن العظيم، ج ۳، ص ۵۵۲.
 - ۶- بياضوي، عبد الله، انوار التنزيل، ج ۲، ص ۲۷۱.
 - ۷- آلوسي، محمود، روح المعاني، ج ۱۲، ص ۲۷۶.

به طور نمونه ابن کثیر درباره معنای آیه می نویسد:

«خداوند به پیامبرش می فرماید: همان گونه که کفار پس از مرگ و روانه شدن در قبر از هدایت و دعوت به حق، سودی نخواهند بُرد، همین طور مشرکانی که شقاوت آنان حتمی است، تو راهی برای نجات آن ها نداری و نمی توانی آنان را هدایت کنی.»^(۱)

حاصل آن که این آیه نمی فرماید مردگان چیزی نمی شنوند بلکه تمثیل مشرکان به مردگان است که سودی از هدایت نمی برند.

احتمال سوم: دیدگاه واقع بینانه است. این دیدگاه آیه شریفه را در مقام تمثیل و تشبیه نمی داند بلکه بر این باور است که آیه از یک واقعیت پرده برمی دارد و حقیقتاً مشرکانی که بر اثر عناد همه راه های هدایت را به روی خود بسته اند را مرده می داند که هم اکنون در قبر تن خود و نه حفره خاکی در گورستان مدفونند؛ بنابراین، آیه ناظر به مردگانی که در گورستان زیر خاک مدفونند، نیست. این معنا در این دیدگاه یکی از نوآوری های معرفتی قرآن برای بشریت است. همان گونه که فرمود:

<... وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (۲)» و [خداوند] به شما چیزهایی را یاد می دهد که شما آنها را نمی دانستید [و در توان شما نبود که با عقل عادی آنها را بدانید].»

دلیل این معنا اولاً: سیاق خود آیه است که فرمود آن کسی که از هدایت های الهی بهره می برد زنده دل و آن که بی بهره است دل مرده خواهد

ص: ۵۱

۱- ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۵۵۲.

۲- سوره بقره، آیه ۱۵۱

بود و دل او هم اکنون در قبر جسدش، مدفون شده است. این معنا محذوری ندارد تا مجبور شویم آیه را به صورت تمثیلی معنا کنیم.

ثانیاً: هماهنگی این معنا با سایر آیات در این زمینه است؛ قرآن کریم انسان هایی که در این زندگی دنیا بسر می برند را به دو دسته «زندگان» و «مردگان» تقسیم می کند. آنان که زنده اند اندازها را می شنوند و در برابر حق تسلیم می شوند.

قرآن می فرماید:

<... إِنَّ هُوَ إِلَّا- ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ * لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ (۱)> «آن [قرآن] جز مایه ذکر و کتابی خوانده شده از جانب خداوند نیست تا به کسانی که زنده اند [و حق را درمی یابند] هشدار دهد و سخن [ما که گفته ایم دوزخ را از شیطان و پیروانش پر می کنیم] درباره کافران محقق گردد».

در برابر این زندگان، مردگانی قرار دارند که حقیقت را نمی شنوند. قرآن کریم در این باره می فرماید:

إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمِعُ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ * وَمَا أَنْتَ بِهَادٍ الْعُمِّيِّ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (۲) «همانا تو مردگان را نمی شنوایی [تا آنان را هدایت کنی آنان کرانی هستند] و تو نمی توانی کران را [به ویژه آن گاه] که از تو روی برمی تابند و پشت می کنند، بشنوائی *

ص: ۵۲

۱- سوره یس، آیات ۶۹ و ۷۰.

۲- سوره نمل، آیات ۸۰ و ۸۱.

و [ای پیامبر اینان کورند و به بیراهه می روند] تو نمی توانی کوران را راه بنمایی و از گمراهی بازداری، تو فقط می توانی سخت را به کسانی که به آیات ما ایمان دارند و تسلیم می شوند، بشنوانی».

شبهه به همین آیات، آیات ۵۲ و ۵۳ سوره روم است. بنابراین، قرآن در این آیات حقیقتی را درباره مردگان و زندگان بیان می کند و برخی از انسان ها را که هم اکنون نَفَس می کشند را واقعاً مرده می داند، چون روح آنان مرده است. به نظر ما باید به این معنا ملتزم شد و الا _ همان گونه که ملاحظه شد _ لازم می آید بگوییم: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به گورستان ها می رفتند و مردگان را به هدایت فراخواندند تا آنکه خداوند، ایشان را از این کار بازداشت و فرمود: «تو نمی توانی به مردگان چیزی بشنوانی» بر اساس این معنا، مراد از تعبیر **وَمَا أَنْتَ بِمُشْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ** ناظر به قبرهای خاکی نیست تا در مورد توسل، شفاعت و استغاثه به آن استناد شود.

حاصل آن که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در عالم برزخ صدای زائر و متوسل و طالب شفاعت را می شنوند و باذن الله می توانند همانند زمان حیاتشان در دنیا، منشاء آثار شوند؛ برای کسی استغفار کنند، توسل و شفاعت او را اجابت نمایند و

ادلهی جواز استغاثه، توسل و شفاعت، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از وفات در مصادر اهل سنت فراوانند.

ارزیابی و شرح: بنا به ادله یاد شده نه تنها استغاثه، توسل و شفاعت شرک نیست بلکه می توان ادله ی گوناگون بر جواز بلکه استحباب آن ها از مصادر اهل تسنن اقامه کرد از جمله:

الف- عدم شمولیت ادله ی عمل مشرکان بر عمل مسلمین.

ب- اطلاق ادله ی لفظی بر جواز و عدم دلیل بر مقید کردن آن ها به زمان حیات.

ج- عمل برخی از صحابه و تابعین در توسل به قبر پیامبر خدا.

د- سیره عملی علماء در استغاثه به غیر خدا.

هـ- فتوای دانشمندان بزرگ بر جواز استغاثه به غیر خدا و دعا در نزد قبور.

و- عدم تمامیت دلیل سدّ ذریعه ی شرک (۱) به دلیل وجود ادله ی لفظی و غیر لفظی مذکور.

ص: ۵۵

۱- . سد ذریعه شرک، به معنای بستن راه و وسیله ای است که منجر به شرک می شود.

بنابراین، این امور شرک نیز نیست تا با عمل مشرکان مقایسه گردد و نامشروع نیست تا بدعت باشد. چون در بین صحابه و دانشمندان این امر رایج بوده است. از جمله دارمی در سنن خود با سند صحیح از ابی الجوزاء اوس بن عبد الله چنین نقل می کند:

«قحط اهل المدینه قحطاً شدیداً فَشَدُّوا إِلَى عَائِشَةَ فَقَالَتْ: أَنْظِرُوا قَبْرَ النَّبِيِّ فَاجْعَلُوا مِنْهُ كُوًى إِلَى السَّمَاءِ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ السَّمَاءِ سَقْفٌ قَالَ: فَفَعَلُوا، فَمَطَرْنَا مَطَرًا حَتَّى نَبَتَ الْعُشْبُ وَ سَيَمَنَتِ الْإِبِلُ حَتَّى تَفْتَقَتْ مِنَ الشُّحْمِ فَسُمِّيَ عَامُ الْفَتْقِ؛ (۱) اهل مدینه به قحطی شدیدی دچار شدند پس شکره نزد عایشه بردند او گفت: به جانب قبر پیامبر رو آورید و شکافی بر سقف دیوار ایجاد کنید تا بین قبر حضرت و آسمان مانعی نباشد؛ آنان چنین کردند و بر اثر این کار، آن قدر باران بارید که سبزه زارها رویدند و شتران [چریدند] و فربه شدند؛ پس آن سال را، سال گشایش نامیدند.»

ابن ابی شیبه نیز با سند صحیح (۲) از ابی صالح السمان از مالک الدار که خزانه دار عمر خلیفه دوم بوده چنین می آورد:

«اَصَابَ النَّاسَ قَحْطٌ فِي زَمَنِ عُمَرَ فَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى قَبْرِ النَّبِيِّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اسْتَسْقِ لَأَمْتِكَ فَإِنَّهُمْ هَلَكُوا...؛ (۳) مردم در زمان

ص: ۵۶

-
- ۱- . دارمی، عبد الله، سنن الدارمی، ج ۱، باب « ما اكرم الله نبيه بعد موته»، ص ۴۳. درباره ی سند این حدیث، ر.ک: سقاف، حسن، تعليق على الرسالتين (رساله بين الشيخ واعظ زاده و الشيخ ابن باز)، ص ۲۹.
 - ۲- . ر.ک: ابن حجر، احمد، فتح الباری، ج ۲، ص ۴۹۵.
 - ۳- . ابن ابی شیبه، المصنف، ج ۶، ص ۳۵۹، الرقم ۳۱۹۹۹۳.

خلافت عمر دچار قحطی شدند پس مردی به قبر پیامبر رو آورد و گفت: ای رسول خدا برای امت خود باران طلب. که آنان در حال تباه شدن هستند.»

حاکم نیشابوری در مستدرک با سند صحیح براساس شرط الشیخین و نیز اقرار ذهبی به صحت آن از داود بن ابی صالح چنین نقل می کند:

«أقبل مروان يوماً فوجد رجلاً واضعاً وجهه على القبر فأخذ برقبته وقال أتدري ما تصنع قال نعم فأقبل عليه فإذا هو أبو أيوب الأنصاري رضي الله عنه فقال: جئت رسول الله صلى الله عليه وآله ولم آت الحجر سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: لا تبكوا على الدين إذا وليه أهله ولكن أبكوا عليه إذا وليه غير أهله(۱)؛ روزی مروان به قبر پیامبر رو آورد و دید مردی صورت خود را بر قبر نهاده، مروان گردن او را گرفت و به او گفت: آیا می دانی چه می کنی؟ گفت: آری می دانم وی که ابو ایوب انصاری [صحابی رسول خدا] بود گفت: من نزد پیامبر آمده ام نه نزد این سنگی که بر قبر است. از رسول خدا شنیدم که فرمود: اگر متولی امر دین، اهلیت داشته باشد بر تباهی دین گریه نکنید، لکن آن گاه بر این امر گریه کنید که نااهل، متولی امر دین شود.»

اگر انسان جست و جو کند آثاری دیگر نیز از سیره صحابه به دست می آورد.

بیهقی در کتاب «شعب الایمان»(۲) و ابن عساکر با سند صحیح به اعتراف

ص: ۵۷

۱- حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۴، باب «الفتن الملاحم»، ص ۱۲.

۲- ر.ک: ابن حجر، احمد، فتح الباری، ج ۲، ص ۱۲۸، رقم ۷۶۹۷.

محمد ناصر الدین البانی وهابی(۱) از عبد الله پسر احمد بن حنبل در کتاب «المسائل» نقل می کند که می گوید از پدرم شنیدم که به من چنین گفت:

«حَجَجْتُ خَمْسَ حُجَجٍ مِنْهَا ثِنْتَيْنِ رَاكِبًا وَثَلَاثَةَ مَاشِيًا، أَوْ ثِنْتَيْنِ مَاشِيًا وَثَلَاثَةَ رَاكِبًا فَضَلَّلْتُ الطَّرِيقَ فِي حِجَّةٍ وَكُنْتُ مَاشِيًا فَجَعَلْتُ أَقُولُ: يَا عِبَادَ اللَّهِ دَلُّونَا عَلَى الطَّرِيقِ فَلَمْ أَزَلْ أَقُولُ ذَلِكَ حَتَّى وَقَعْتُ عَلَى الطَّرِيقِ (۲)؛ پنج بار حج گزاردم دوبار سواره و سه بار پیاده یا بر عکس، پس در یکی از سفرها که پیاده بودم، راه را گم کردم پس می گفتم: ای بندگان خدا مرا راهنمایی کنید دایم این را تکرار می کردم تا آن که راه را یافتم.»

این سخن از احمد بن حنبل برگرفته از قول عبد الله ابن مسعود صحابی است که می گوید:

«إِذَا ضَلَّ أَحَدُكُمْ شَيْئًا أَوْ أَرَادَ غَوَاثًا وَهُوَ بِأَرْضٍ لَيْسَ بِهَا أُنَيْسٌ فَلْيَقُلْ: يَا عِبَادَ اللَّهِ أُغِيثُونِي يَا عِبَادَ اللَّهِ أُغِيثُونِي فَإِنَّ اللَّهَ عِبَادًا لَا نَرَاهُمْ؛ (۳) هرگاه کسی از شما چیزی را گم کرد یا فریاد رسی خواست در جایی که همدمی نداشت، پس بگوید: ای بندگان خدا به فریاد من رسید، به فریاد من رسید، همانا خداوند بندگانی [از جن] دارد که آنان را نمی بینیم.»

این سخن از ابن مسعود صریح در استغاثه به غیر خداست بدون آن که

ص: ۵۸

۱- ر.ك: البانی، محمد ناصر الدین، سلسله الأحادیث، ج ۲، ص ۱۱۱.

۲- عبد الله بن أحمد، المسائل، ص ۲۱۷.

۳- بیهقی، شعب الایمان، ج ۶، ص ۱۲۸، رقم ۷۶۹۷.

شرک باشد؛ بلکه برخی از بزرگان سنی گفته اند: این کار مجرب است. مانند: حافظ طبرانی(۱) که این حدیث را از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است،(۲) حافظ هیشمی(۳) و شارح صحیح مسلم یعنی امام نووی نیز، گفته است که برخی از استادان بزرگ من نیز این امر را انجام داده و تجربه کرده اند.(۴) حافظ ابن حجر ضمن آن که این حدیث را معتبر می شمرد.

می گوید: امری مجرب است (۵) بلکه ألبانی و هابی نیز بر اعتبار این حدیث صححه می گذارد(۶).

باز از میان دانشمندان سنی باید از محمد بن محمد بن عثمان ذهبی شاگرد ابن تیمیه و محدث نامور، نام برد که در کتاب «سیر أعلام النبلاء» می نویسد:

«قال إبراهيم الحربي(۷): قبر معروف (ای معروف کرخی) التَّرياقُ المُجَرَّبُ. يريدُ إجابةَ دعاءِ المُضطرِّ عنده لِإِنَّ البقاعَ المباركة يُستجاب(۸)؛ ابراهیم حربی می گوید: قبر معروف کرخی همانند داروی

ص: ۵۹

۱- . طبرانی، احمد، المعجم الكبير، ج ۱۷، ص ۱۱۷، رقم ۲۹۰.

۲- . همان.

۳- . هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۳۲.

۴- [] . همان.

۵- . ابن حجر، احمد، امالی الأذکار به نقل از شرح ابن علان علی الأذکار، ج ۵، ص ۱۵۱.

۶- . ر.ک: البانی، محمد ناصر الدین، سلسله الاحادیث الضعيفه، ج ۲، ص ۱۱۱.

۷- . ابراهیم حربی، از بزرگان سنی در قرن سوم (متوفای ۲۸۵) است و ذهبی از او چنین یاد می کند: الشيخ الامام الحافظ العلامة شيخ الإسلام ابو إسحاق... (نک: ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۳۵۶).

۸- [] . ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۹، ص ۳۴۳.

مغرب است که منظورش این است که دعای انسانِ مضطر نزد قبر او مستجاب می شود چون دعا نزد بقاع مبارکه، به اجابت می رسد.»

ابن جزری نیز در کتاب «الحصن الحصین» می گوید:

«استجابہ الدعاء عند قبور الانبياء والصالحين ثبت بالتجربة؛ اجابت دعا نزد قبر انبیا و صالحان به تجربه ثابت شده است.»

شوکانی نیز ضمن آن که این نظر را تأیید می کند می نویسد:

«به شرط آن که درباره میت باورهای غلط نباشد».(۱)

تقی الدین سبکی (م ۷۵۶) می نویسد:

«ان التوسل بالنبي جائز في كل حال قبل خلقه و بعد خلقه و في مده حياته في الدنيا و بعد موته في مده البرزخ و بعد البعث في عرصات القيامة و الجنة و هو على ثلاثة انواع: ان يتوسل به بمعنى ان طالب الحاجه يسأل الله تعالى به او بجاهه او ببركته فيجوز ذلك في الاحوال الثلاثة و قد ورد في كل منها خبر صحيح. توسل به پیامبر در همه حالات جایز است. توسل به [نور] حضرت پیش از خلقت و پس از خلقت در تمام مقاطع زندگی دنیا و پس از وفات در عالم برزخ و در مواقع قیامت و [حتی] در بهشت. توسل به سه گونه خواهد بود: توسل به خود پیامبر، به آبروی پیامبر و به برکت [وجودی] پیامبر. توسل در همه این حالات جایز است و برای هر کدام اخبار صحیح وارد شده است.»

سپس به ذکر این اخبار می پردازد.(۲)

ص: ۶۰

۱- ر.ک: تعليق على سير أعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۱۰۷.

۲- سبکی، تقی الدین، شفا السقام، ص ۲۹۴.

بنابراین، با این ادله و سیره ی صحابه و دانشمندان، نباید سخن از دلیل سدّ ذریعه ی شرک گفت، بلکه _ همان گونه که در نکته ی سوم ملاحظه کردید _ این امت تا پیش از ابن تیمیه در قرن هشتم، به پیامبر خدا پس از وفات، توسل و شفاعت می جستند و استغاثه می کردند و در طول این هشت قرن دچار شرک نشدند. بنابراین اگر هم بر فرض، احتمال در غلطیدن امت در شرک مطرح باشد. همان گونه که شیخ تقی الدین سُبکی شافعی (م/۷۵۶ق) در ردّ ابن تیمیه آورده است (۱) بر علماست که مردم را آگاه سازند تا توده ی مردم در این امور دچار شرک نشوند نه آن که آنان را از امری مشروع و مستحب باز دارند، به هر حال با این فهرست از دانشمندان بزرگ سنی که بر اساس پژوهش و دلیل نه تقلید و تخمین، این امور را جایز می دانند، جایی برای تردید باقی نمی ماند جز آن که وهابیان این دانشمندان را مشرک یا بدعت گذار بنامند.

ص: ۶۱

۱- .ر.ک: سبکی، تقی الدین علی، شفاء السقام، ص ۱۸۹.

بوسیدن و تبرک به آثار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از وفات و زیارت قبر انبیا و اولیاء بدعت نیست. بلکه مشروع و امری مستحب میباشد و با ادلهی گوناگون قابل اثبات است.

ارزیابی و شرح: ادله ی گوناگونی بر جواز و استحباب این امور می توان _ فارغ از مصادر شیعی _ از مصادر اهل سنت اقامه کرد از جمله:

الف_ عمل برخی از صحابه و تابعین در بوسیدن قبر و منبر پیامبر خدا.

ب_ سیره عملی و فتوای دانشمندان بزرگ بر جواز تبرک به آثار پیامبر اکرم و صالحان.

به طور نمونه عبد الله بن عمر از صحابه، منبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را پس از وفات، استلام می کرده و کسی از صحابه نیز وی را نهی نکرده است. بلکه برخی از روایات دلالت دارد که غیر از عبد الله بن عمر افرادی دیگر از صحابه نیز به این کار اقدام می کردند؛ ابن ابی شیبیه با سند خود از یزید بن عبد الملک بن قسیط می نویسد:

«برخی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که چون مسجد خلوت می شد منبر پیامبر را دست می مالیدند و دعا می کردند»^(۱).

ص: ۶۳

۱- ابن ابی شیبیه، المصنف، ج ۳، ص ۴۳۵، ح ۱۵۸۷۶.

سالم بن عبد الله بن عمر نیز به پدرش در این امور اقتدا می کرده است. (۱) و هابیان می گویند کار عبد الله بن عمر اجتهادی از ناحیه وی بوده و پدرش و سایر صحابه با او موافق نبوده اند. (۲)

اولاً: اگر این امور اجتهادی است جایی برای اتهام به دیگران نمی باشد ثانیاً: این ادعا که پدر عبد الله و سایر صحابه با کار عبد الله موافق نبوده اند، بدون دلیل است. از همین رو، ابن حجر عسقلانی کار عبد الله را حجت در تبرک به آثار صالحین می داند. (۳)

اگر انسان جست و جو کند آثاری دیگر نیز از سیره صحابه به دست می آورد.

در آثار علمای اهل تسنن نیز از این امور فراوان به چشم می خورد. مانند پرسش عبد الله بن احمد بن حنبل از پدرش که می پرسد:

«سَأَلْتُ عَنْ الرَّجُلِ يَمَسُّ مِنْبَرَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ وَيَتَبَرَّكُ بِمَسِّهِ وَيُقَبِّلُهُ وَيَفْعَلُ بِالقَبْرِ مِثْلَ هَذَا أَوْ نَحْوِ هَذَا يَرِيدُ بِذَلِكَ التَّقَرُّبَ إِلَى اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ (۴)؛ از پدرم درباره ی مردی پرسیدم که منبر پیامبر صلی الله علیه و آله را دست می کشد و به آن تبرک می جوید و می بوسد و قبر پیامبر را نیز به همین صورت یا همانند آن [دست می کشد و می بوسد و] با این کار به خدا، تقرب می جوید [آیا این کار رواست پدرم] گفت: مشکلی نیست».

ص: ۶۴

-
- ۱- . ر.ك: ابن حجر، احمد، فتح الباری، ج ۱، ص ۵۶۷، رقم ۴۸۷.
 - ۲- . ر.ك: رسالتان بین الشيخ واعظ زاده و الشيخ بن باز، ص ۱۶.
 - ۳- . ابن حجر، احمد، فتح الباری، ج ۱، ص ۵۶۹.
 - ۴- . ر.ك: ابن حنبل، احمد، كتاب العلل، ج ۲، ص ۴۹۲، رقم ۳۲۴۳. و نیز، نك: عینی، محمود، عمدہ القاری، باب ما ذكر فی الحجر الأسود، ج ۹، ص ۲۴۱.

از «ابن ابی الصیف الیمانی» نیز، همین فتوا و نیز جواز بوسیدن قبور صالحان نقل شده است. (۱)

در مورد زیارت نیز باید موضع نزاع روشن شود. گاهی زیارت قبور به خاطر دوست داشتن صاحب قبر و رجاء ثواب می باشد و گاهی برای طلب حاجت از مرده و توسل و استشفاع از اوست و برخی موارد نیز دعا برای میت می باشد. آن چه که مورد نزاع است زیارت به معنای اول و دوم است. یعنی زیارت قبور صالحان به خودی خود دارای ثواب باشد و یا زیارت به قصد برآوردن حاجات صورت گیرد. اما دعا برای میت رواست؛ چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر مردگانِ مسلمین نماز می گزاردند و بر قبر آنان می ایستادند و دعا می خواندند. از این عمل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رجحان دعا بر سر قبور مؤمنان استفاده می شود و ظاهراً در بین امت در این مسأله اختلافی نیست؛ همه پذیرفته اند که دعا برای میت رواست. وهابیان زیارت به قصد ثواب را بدعت و حرام می دانند و سایر امت اسلام مباح بلکه مستحب می شمرند. و زیارت به قصد برآوردن حاجات از صاحب قبر را شرک دانسته همسان با عمل مشرکان قرار می دهند.

زیارت قبور به قصد برآوردن حاجات و توسل و استغاثه به صاحب قبر در نکات قبلی بررسی شد. تنها دلیل روایی که وهابیان برای منع این کار می آورند روایت نبی مکرم اسلام است که فرموده: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَثَنًا يُعْبَدُ، خدائوندا قبر من را بُتی که پرستیده می شود قرار مده.» اما چنان چه در نکته ی دوم گفتیم با عدم تغییر در دیدگاه «داعی» و یا در گوهر «مدعو»

موضوع

ص: ۶۵

۱- ر.ک: ابن حجر، احمد، فتح الباری، ج ۳، ص ۳۷۵ رقم ۱۶۰۹؛ عینی، محمود، عمدہ القاری، ج ۹، ص ۲۴۱.

عبادت و شرک منتفی خواهد بود، خوانندگان قبر پیامبر صلی الله علیه و آله همان نگاه را دارند که صحابه داشته اند یعنی: هرگز پیامبر صلی الله علیه و آله را عبادت نمی کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز پس از وفات همانند سنگ و چوب نمی شوند تا با بت ها مقایسه گردند. آری اگر دیدگاه داعی عوض شود و قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را _ نعوذ بالله _ همانند بت پرستان عبادت کند، (به این که پیامبر خدا را ربّ مستقل در شأنی از شئون بداند) امکان این خطر هست.

اما درباره ی رجحان یا منع و حرمت زیارت قبور به خودی خود و یا به خاطر حبّ صاحب قبر، باید ادله ی طرفین را ملاحظه کرد.

از نظر شیعه هیچ جای تردید نیست که زیارت قبور معصومان از افضل قربات است. شیعه در این باره ادله ی لفظی متعدد دارد(۱). دانشمندان اهل سنت نیز آن را سنت مسلمین می دانند، قاضی عیاض می گوید:

«زیارة قبره صلی الله علیه و آله] وسلم سنّه من سنن المسلمین مجتمع علیها و فضیله مُرغّب فیها(۲)؛ زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله سنتی از سنت های مسلمین است که بر آن اجماع دارند و فضیلتی است که به آن ترغیب و تشویق شده است.»

تقی الدین سبکی (م / ۷۵۶) نیز فتوای دانشمندان را در این باره آورده است.(۳)

ص: ۶۶

۱- در این باره به کتاب های زیارت رجوع کنید مانند «کامل الزیارات» ابن قولویه؛ «مصباح الزائر» علی بن طاووس؛ «المزار» شهید اول و ...

۲- قاضی عیاض، الشفا بتعریف حقوق المصطفی، ص ۶۶۶.

۳- سبکی، شفاء السقام، ص ۱۵۷ _ ۱۷۷.

محمد بن محمد بن عثمان ذهبی (م / ۷۴۸) که از مشاهیر اهل سنت است می گوید:

«فَمَنْ وَقَفَ عِنْدَ الْحَجَرِ الْمُقَدَّسِ ذَلِيلًا مُسَلِّمًا مُصَلِّيًا عَلَى نَبِيِّهِ فِيَا طُوبَى لَهُ فَقَدْ أَحْسَنَ الزِّيَارَةَ وَاجْمَلَ فِي التَّدَلُّلِ وَالْحُبِّ وَقَدْ أَتَى بِعِبَادَةِ زَائِدَةٍ عَلَى مَنْ صَلَّى عَلَيْهِ فِي أَرْضِهِ أَوْ فِي صَلَاتِهِ إِذْ الزَّائِرُ لَهُ أَجْرُ الزِّيَارَةِ وَأَجْرُ الصَّلَاةِ عَلَيْهِ... فَوَاللَّهِ مَا يَحْصُلُ الْإِنْزِعَاجُ لِلْمُسْلِمِ وَالصَّيْحَاحُ وَتَقْبِيلُ الْحَيْدِرَانِ وَكَثْرَةُ الْبُكَاءِ إِلَّا - وَهُوَ مُحِبُّ اللَّهِ وَ لِرَسُولِهِ فَحُبُّهُ الْمَعْيَارُ وَالْفَارِقُ بَيْنَ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَهْلِ النَّارِ فِزْيَارَةِ قَبْرِهِ مِنْ أَفْضَلِ الْقُرْبِ...؛(۱) پس هر کس نزد حجره مقدس قبر پیامبر با خضوع بایستد و سلام و صلوات بر پیامبرش فرستد پس خوشا به حال او، چرا که زیارت را به نیکویی به جا آورده و در خضوع و محبت، پسندیده عمل کرده است و در این صورت عبادتی، بیش از کسی که در شهر خود یا در نمازش، به حضرت درود می فرستد، انجام داده آورده است چون زائر قبر، هم اجر زیارت دارد و هم اجر صلوات بر پیامبر [پس عبادتی بیش تر آورده است] به خدا سوگند، شتاب و ضجه و فریاد و بوسیدن در و دیوار و اشک های فراوان از ناحیه مسلمین در نزد قبر پیامبر خدا جز به خاطر محبت خدا و رسول او نیست، همان محبتی که معیار و فارق بین بهشتیان و دوزخیان است [به این که هر کس خدا و پیامبرش را دوست بدارد بهشتی است] به هر روی، زیارت قبر رسول خدا از برترین کارهای عبادی است.»

ص: ۶۷

۱- .ر.ك، ذهبی، محمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۸۳ _ ۴۸۴، تحت رقم ۱۸۵.

سُبکی و قاضی عیاض بخشی از روایات و ادله ی لفظی بر جواز و رجحان زیارت را نقل کرده اند. ابوسعید صلاح الدین نیز کتاب «جمع احادیث الواردة فی زیاره قبر النبی» را نگاشته است.

حافظ عینی در شرح بخاری می نویسد: «هرگاه عبد الله بن عمر از سفر می آمد به نزد قبر پیامبر می رفت و زیارت می کرد ... نهی از زیارت قبور در اوایل اسلام بوده که مسلمانان هنوز به بت پرستی عادت داشتند و ممکن بوده بر قبرها سجده کنند و آن ها را بپرستند اما چون اسلام مستحکم شد و در دل ها نشست، نهی از زیارت قبور نسخ گردید» (۱).

رجحان زیارت منوط به اثبات وجود ارتباط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اولیاء پس از وفات با عالم دنیا و شنیدن صدای زائران و پاسخ به سلام آنان است. در این باره افزون بر دلیل اعتباری، روایات صحیح و متواتر از اهل سنت نقل شده که پیش از این ملاحظه کردید. محبت نیز که منشاء بار بستن و عزم سفر برای زیارت می باشد، اختصاص به زمان حیات نبی اکرم صلی الله علیه و آله ندارد.

وهابیان، زیارت را بدعت و آن را مخالف با سیره صحابه می دانند، ادله ی لفظی آنان تنها این روایت است: «لا تَشُدُّوا الرِّحَالِ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ (۲)؛ بار سفر بستن جز برای رفتن به سه مسجد، [مسجد الحرام، النبی، اقصی] روا نیست؛ اما هرگز نمی توان از آن منع شد رحال (بار بستن) برای زیارت را استفاده کرد.

ص: ۶۸

۱- ر.ک، عینی، محمود، عمده القاری باب زیاره القبور، ج ۸، ص ۷۰.

۲- ر.ک: ابن حنبل، احمد، مسند احمد، ج ۱۲، ص ۱۱۶، رقم ۷۱۹۱، محققان مسند سایر منابع و مصادر این روایت را در پاورقی آورده اند و آن را تقویم النص کرده اند.

«لئن سَلَّمنا إِيَّهْ _ أَيْ شَدَّ الرَّحَالَ إِلَى قُبُورِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْلِيَاءِ _ غَيْرِ مَأْذُونٍ فِيهِ لِعُمُومِ قَوْلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ «لَا تَشُدُّوا الرَّحَالَ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ» فَشَدَّ الرَّحَالَ إِلَى نَبِيِّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُسْتَلْزِمٌ لِشَدِّ الرَّحَالَ إِلَى مَسْجِدِهِ وَذَلِكَ مُشْرُوعٌ بِلَا نِزَاعٍ إِذْ لَا وَصُولَ إِلَى حَجْرَتِهِ إِلَّا بَعْدَ الدُّخُولِ إِلَى مَسْجِدِهِ...»(۱) بر فرض که بار سفر بستن برای زیارت قبر انبیا و اولیاء روا نباشد به دلیل عمومیت نهی پیامبر خدا (که درود خدا بر او باد) که فرمود: بار سفر بستن جز برای [رفتن] به سه مسجد روا نیست» اما در خصوص زیارت قبر پیامبر ما، این نهی نخواهد بود چون هر که بار سفر برای زیارت قبر ببندد ناگزیر بار سفر برای رفتن به مسجد پیامبر بسته است و این کار بدون شک مشروع است چون رسیدن به حجره قبر پیامبر اکرم، پس از ورود به مسجد امکان پذیر است.»

بدعت در این مسأله نیز پس از وجود ادله ی لفظی، نابجاست. افزون بر آن، بر فرض که ادله ی لفظی ادعای بدعت را منتفی نسازد؛ اما هر مسأله مستحدثه مانند زیارت را نباید بدعت نامید بلکه برخی از اهل تسنن می توانند از باب مماشات بگویند: این «بدعت حسنه»(۲) است که تمام اهل تسنن بنا به سنت

ص: ۶۹

۱- ذهبی، محمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۸۴ تحت رقم ۱۸۵.

۲- ر.ک: بخاری، محمد، صحیح البخاری مع فتح الباری، ج ۴، کتاب «صلاه التراويح»، ص ۲۵۰، ح ۲۰۱۰ و نیز، ر.ک: عینی، محمود، عمده القاری، ج ۱۱، ص ۱۲۶؛ سید مرتضی، علم الهدی، الشافی، ج ۴، ص ۲۱۹، ایشان تئوری «بدعت حسنه» را آورده و آن را بررسی و نقد کرده است. چون عمر در عصر خلافت خود اصل نماز تراویح یا انجام آن را به صورت جماعت «بدعه حسنه» نامید که این معناست این نماز بدین شکل در اسلام سابقه نداشته اما از نظر عمر این بدعت حسنه است که دستور داد در این امت رایج شود و اهل تسنن آن را پذیرفتند.

عمر در برگزاری نماز تراویح به جماعت پذیرفته اند (توضیح بیش تر در این باره را خواهید دید) به ویژه آن که مبنای زیارت مسأله‌ی محبت است محبتی که در دین، _ بنا به قول ذهبی _ معیار و فارق بین دوزخیان و بهشتیان می باشد.

در پایان این نکته، اشاره به دو مطلبِ شگفت آور خالی از لطف نیست. اول آن که بنا به گفته‌ی وهابیان، محمد بن عبد الوهاب سرکرده‌ آنان در نامه‌ خود به اهل قصیم نوشته است:

«این که سلیمان بن سحیم در رساله‌ خود نوشته است من زیارت قبر پیامبر را نهی کرده و حرام می دانم، به من اتهام زده و دروغ می گوید(۱) [من چنین اعتقادی ندارم]

دومین مطلب، تحریف زشت وهابیان در کتاب های بزرگان سنی است. نووی شارح معروف صحیح مسلم در کتاب «الاذکار» در آخر «باب الحج» فصلی گشوده و در آن درباره‌ استحباب زیارت قبر رسول خدا این عنوان را آورده است:

«فصل فی زیاره قبر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم وأذکارها: اعلم أنه ينبغي لكل من حج أن يتوجه إلى زیاره رسول الله صلی الله علیه و آله فإن زیارته صلی الله علیه و آله من أهم القربات فإذا توجه للزیاره أكثر من الصلاه والسلام علیه فی طریقته...».

ص: ۷۰

۱- . ر.ک: شويعر، محمد بن سعد، تصحيح خطأ تاريخي حول الوهابيه، ص ۱۱۱.

چنان که ملاحظه می کنید بحث نووی درباره زیارت قبر پیامبر خدا و حکم به این است که هر کس حج گزارد، سزاوار است به زیارت رسول خدا رود چون زیارت او از مهم ترین عوامل قرب به خداست. پس چون متوجه زیارت می شود در راه، درود و سلام بر پیامبر را فراوان بگوید» اما وهابیان در کتاب «الاذکار» دست برده این فصل را چنین تحریف کرده اند:

«فصل فی زیاره مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله : اعلم أنه يستحب مِمَّنْ أراد زیاره مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله أن یکثر من الصلاه علیه صلی الله علیه و آله فی طریقته»^(۱).

آنان به جای زیارت قبر، زیارت مسجد را نهاده و تحریف های دیگری نیز، صورت داده و بقیه عبارات را حذف کرده اند.

ص: ۷۱

۱- . ر.ک: نووی، الأذکار، الرياض، دار الهدی، الطبعة الثانية، ۱۴۰۹ بموافقه الشئون المصاحف و مراقبه المطبوعات برئاسة اداره البحوث العلمیه و الإفتاء و الدعوه و الإرشاد، تحقیق: الشيخ عبد القدر الارناؤوط.

ساختن مسجد بر قبر صالحان یا کنار قبر و جواز نماز یا رجحان آن، امری مشروع است.

ارزیابی و شرح: علمای فریقین، فتوا به حرمت سجده بر قبر به خاطر خود قبر داده اند این مطلب از موضع نزاع بیرون است و کسی در حرمت آن تردید ندارد. اما ساختن مسجد بر قبر یا کنار قبر صالحان از ظاهر آیه ی ۲۱ سوره ی کهف به دست می آید که می فرماید:

<... فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا

«پس گفتند: بر آن ها بنایی سازید، پروردگارشان به آن ها داناتر است اما آنان که بر کارشان چیره بودند، گفتند: ما بر اجساد آنان مسجدی بنا خواهیم کرد».

چون این آیه دلالت بر امضای سکوتی قرآن درباره ی جواز ساختن مسجد بر قبر یا کنار قبر صالحان دارد و نسخ معنای آیه نیز، جز با خبر متواتر امکان پذیر نیست. بنابراین، با امضای قرآن، ادله ی دیگر اعتباری نخواهند داشت. مانند دلیل اعتباری سد الذرایع (که در آن گفته می شود ساختن مسجد بر قبر به تدریج موجب عبادت و یا تعظیم صاحب قبر خواهد شد و به شرک می انجامد) و نیز دلیل سیره ی صحابه درباره قبر پیامبر اکرم ﷺ و سایر قبور

(که گفته شده عمل آنان دلالت بر نهی از ساختن مسجد بر قبور می کند) چون هر نوع دلیلی در برابر قرآن ساقط خواهد بود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز در مسجد خیف که بنابه روایات صحیح سنی هفتاد پیامبر در آن مدفونند (۱) نماز گزارند. بلکه حضرت می دانستند همان جا که قبض روح می شوند، دفن خواهند شد و مدفن ایشان در کنار مسجد النبی قرار خواهد گرفت با این وصف از نماز خواندن در آن مسجد نهی نکردند. از جمله احادیث بر حرمت این امر که وهابیان اقامه می کنند این حدیث است:

«لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى، إِتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ؛ خَدَاوَنَد، يَهُودَ وَنَصَارَى رَا لَعْنَتَ كَرَدَه چَرَا كَه قُبُورِ أَنْبِيَآئِ خُود رَا مَسْجِدَ كَرَفْتَنَد»

این حدیث را شیخین (بخاری و مسلم) نقل کرده و وهابیان آن را جزو مدارک اصلی حرمت مسجد سازی بر قبر به شمار آورده اند، اما معنای این روایت نامفهوم است، آیا مسجد در این روایت به معنای اصطلاحی است و یهود و نصاری قبر انبیای خود را مسجد کردند یا به معنای لغوی است یعنی بر قبر یا به طرف قبر سجده کردند. که در هر دو صورت، حرام و با مسلمین قابل مقایسه نیست. افزون بر آن برخی از اهل سنت این حدیث را مخالف با قرآن و به کلی ساقط می دانند؛ آنان می گویند:

«وهذا الحدیث یدل بکلّ صراحة تعظیم انبیاء اليهود والنصارى لكن القرآن الکریم بین أنّ اليهود لم یكونوا یحترمون الانبیاء بل كانوا یکذبونهم ویقتلونهم قال تعالی: <...أَفَكُلَّمَا جَاءَ كُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا

ص: ۷۴

تَهْوَىٰ أَنْفُسَكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ (۱) و قال تعالى: قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲) وأثبت الله في كتابه أذية اليهود لنبیهم الاكبر موسى* في عدة آيات (كآية ۵ من سورة الصف) هذا، ولا يعلم إنهم أقاموا لاكبر وأعظم انبياءهم سيدنا موسى قبرا يزورونه ويعظمونه حتى الآن فكيف يقال بعد ذلك أنهم عظموا قبور انبياءهم واتخذوها مساجد؟! وأما النصراني فليس لهم إلا نبي واحد!! (۳)؛ این حدیث از احترام و تعظیم یهودیان و مسیحیان نسبت به انبیای خود خیر می دهد لیکن قرآن عکس این واقعیت را بیان می دارد به این که یهودیان حرمت انبیا را نگه نمی داشتند بلکه آنان را تکذیب می کردند و به قتل می رساندند. قرآن خطاب به آنان می فرماید: «پس چرا هرگاه پیامبری می آمد چیزی می آورد که میلتان نمی گرفت، تکبر ورزیده و گروهی [از آنان] را تکذیب و گروهی را می کشتید» و در آیه ی دیگر فرمود: «اگر شما ایمان دارید پس چرا پیش از این، پیامبران خدا را می کشتید» خداوند در آیاتی متعدد از قرآن از آزار و اذیت یهودیان نسبت به حضرت موسی بزرگ ترین پیامبر یهودیان، خبر داد. افزون بر آن هرگز تاکنون دانسته نشده یهودیان برای موسی* که بزرگ ترین پیامبر آنهاست،

ص: ۷۵

۱- .سوره البقره ، آیه ۸۷.

۲- .سوره البقره ، آیه ۹۱.

۳- ر.ك: السقاف، حسن، تعليق على رسالتين بين الشيخ واعظ زاده و الشيخ بن باز، ص ۳۵

قبری برپا کنند و آن را تعظیم نمایند و زیارت کنند، بنابراین چگونه حدیث می گوید: آنان بر قبور انبیاءشان تعظیم کرده و آن ها را مسجد گرفتند؟! [در حالی که آنان انبیا را تکذیب و به قتل می رساندند و قبری برای آنان نبوده و نیست] اما مسیحیان جز یک پیامبر یعنی حضرت عیسی* ندارند [چه رسد به این که بگوییم قبر انبیاءشان را مسجد قرار دادند].»

برخی مفسران اهل سنت در مورد استفاده ی جواز مسجد سازی بر قبور یا کنار قبور صالحان از آیه ی ۲۱ سوره ی کهف، تردید ندارند، بلکه برخی از آن ها مانند شیخ شهاب الدین خفاجی به دلیل این آیه، به صراحت فتوای بر جواز مسجد سازی در قبور صالحان را داده اند.^(۱) و برخی دیگر پیشنهاد مسجد ساختن در این آیه را، برای نماز گزاردن در آن و تبرک به مکان اصحاب کهف، می دانند.^(۲)

ص: ۷۶

-
- ۱- . به نقل از آلوسی، روح المعانی، ج ۱۰، ص ۳۴۳.
 - ۲- . ر.ک: زمخشری، جار الله محمود، کشاف، ج ۲، ص ۷۱۱.

بزرگداشت موالید معصومان نیز، امری جایز و مشروع بلکه مستحب است و با ادلهی گوناگون قابل اثبات میباشد.

ارزیابی و شرح: به نظر می آید بتوان از برخی آیات شریفه قرآن، دلیلی بر استحباب بزرگداشت موالید اقامه کرد. از جمله آیه:

<ذٰلِكَ وَمَنْ يُعِظْكُمْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (۱)> [این است [برنامه حج] و هر کس شعائر خدا را [علامت های دینی را] بزرگ شمرد [و گرامی دارد] بی تردید [این گرامی داشت] نشأت یافته از تقوای دل هاست».

و نیز آیه ای که می فرماید:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۲)> [و همانا، ما موسی را با نشانه ها و معجزات خود فرستادیم [و گفتیم] قوم خود را از

ص: ۷۷

۱- .سوره حج ، آیه ۳۲.

۲- .سوره ابراهیم ، آیه ۵.

تاریکی ها به سوی نور بیرون آر، و ایام الله را به یادشان بیاور که همانا در این یادآوری، نشانه هایی برای هر شکیبای سپاسگزار است.»

وجه استدلال این است که بگوییم: چیزی که علامت خدایی دارد باید گرمی داشت و یا باید هر چه که مایه ی هدایت و خروج از تاریکی ها به نور است، متذکر شد و نگذاشت به دست فراموشی سپرده شود. شاید این یادآوری و تذکر یکی از مراتب شکرگزاری است که قرآن درباره ی آن می فرماید:

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ... (۱)﴾ «و [به خاطر آرید] زمانی که پروردگارتان اعلان کرد که اگر شکر گزارید، حتماً بر شما [نعمت هایی] می افزایم.»

باز آیه ی شریفه ی: وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (۲) «و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.» که در آن پیامبر اکرم را رحمت برای عالمیان می داند و در آیه: قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا... (۳) «بگو: به فضل و رحمت خداوند [آری] به آن فضل و رحمت شاد باشند.» خداوند از ما طلب می کند تا به رحمت او شاد باشیم و رحمت او پیامبر صلی الله علیه و آله اکرم است. ابن عباس درباره ی این آیه می گوید:

فضل الله العلم و رحمه الله محمد صلی الله علیه و آله قال الله تعالى: وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (۴) فضل خداوند، دانش است [که بر هر که بخواهد

ص: ۷۸

۱- . سوره ابراهیم ، آیه ۷.

۲- . سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

۳- . سوره یونس ، آیه ۵۸.

۴- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ج ۴، ص ۳۶۷

می دهد] و رحمت خداوند، حضرت محمد صلی الله علیه و آله است. چون خداوند فرمود: ما تو را نفرستادیم جز آن که رحمتی برای جهانیان باشی.»

در برخی روایات باز از ابن عباس نقل شده که «رحمت» در این آیه را علی بن ابی طالب علیه السلام می داند. (۱) به هر حال ادله ی جواز بلکه ادله ی استحباب اِحْتِفَالِ مَوَالِدِ از روایات، در بین فریقین متعددند که مهم ترین آن ها مسأله «محبت» به معصومان می باشد محبت واقعی، آثار و پیامدهای فراوان در زندگی مُحَبِّ دارد؛ محب به محبوب خود عشق می ورزد، یاد او را همواره تجدید کرده و گرامی می دارد، نام او را با عظمت یاد می کند، در وفات او غمگین و در میلادش، شادمان است. و گرامی داشت زاد روز محبوب، شعار محبت به اوست. برخی از اهل سنت مانند «دیار بکری»، «ابو شامه مقدسی»، «قسطلانی»، «ابن الحاج»، «ابن عباد»، «سیوطی» فتوا به جواز حتی استحباب اِحْتِفَالِ مَوْلِدِ نَبِیِ خِدا صلی الله علیه و آله داده اند. (۲)

ادله ی قائلین به حرمت اِحْتِفَالِ عبارتند از: اولاً: این بزرگداشت ها نوعی عبادت و تعظیم مولود است که به شرک می انجامد. ثانیاً: گاهی در این مراسم امور محرّمه مانند اختلاط زن و مرد اتفاق می افتد. ثالثاً: سلف تولد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را جشن نمی گرفتند پس این کار نوعی بدعت محسوب می شود. (۳)

ص: ۷۹

۱- همان، ج ۴، ص ۳۶۸.

۲- ر.ک: رضوانی، علی اصغر، مقاله «بحث استدلالی فی مشروعیه الاحتفال» مجله طلوع، ص ۶.

۳- برای تفصیل بیش تر این ادله، ر.ک: رضوانی، علی اصغر، همان.

هیچ کدام از این ادله قابل قبول نیست، هرگز بزرگداشت، عبادت نیست تا به شرک انجامد، امر اختلاط زن و مرد نیز موجب حرمت اصل بزرگداشت ها نمی شود بلکه باید از این اختلاط در همه جا جلوگیری شود. بر فرض هم این امر بدعت باشد (که نیست) این عمر خلیفه ی دوم است که برخی از بدعت ها را حسن می داند و دستور به اجرای آن می دهد (مانند دستور به اقامه نماز به جماعت در نماز تراویح)^(۱). پس هر نوع بدعتی حرام و ممنوع نیست. ابن حجر در بررسی قول عمر خلیفه دوم که دستور به انجام نماز تراویح به جماعت در ماه رمضان می دهد و می گوید: «نعم البدعه هذه» چنین آورده است:

«... و البدعه اصلها ما احدث علی غیر مثال سابق و تطلق فی الشرع فی مقابل السنه فتكون مذمومه والتحقیق أنها إن كانت مما تندرجه تحت مستحسن فی الشرع فهي حسنه وإن كانت مما تندرجه تحت مستبح فی الشرع فهي مستقبحه وإلا- من قسم المباح...»^(۲) بدعت در اصل، عبارت است از: آن چه که بدون الگوی سابق، ساخته شود این کلمه در شرع در برابر سنت قرار دارد و همواره مذموم و ناپسند است. لیکن اقتضای تحقیق این است که اگر امری که بدعت است زیر مجموعه ی امور مورد قبول شرع قرار گرفت، بدعت حسنه و اگر زیر مجموعه امور غیر قابل قبول شرعی باشد،

ص: ۸۰

۱- ر.ک: بخاری، محمد، صحیح البخاری مع فتح الباری، ج ۴، کتاب «صلاه التروایح»، ص ۲۵۰، ح ۲۰۱۰.

۲- ر.ک: ابن حجر، احمد، فتح الباری، ج ۴، کتاب «صلاه التروایح»، ص ۲۵۰، ذیل حدیث رقم ۲۰۱۰، و نیز، ر.ک: عینی، محمود، عمدہ القاری، ج ۱۱، ص ۱۲۶.

بدعت قبیح و نارواست و در غیر این صورت از امور مباح به شمار می آید.» (۱)

گرامی داشت موالید و اعیاد، بنابه تحلیل ابن حجر عسقلانی زیر مجموعه امور مستحسنه در شرع است و امری جایز بلکه راجح به شمار می آید. خود ابن حجر نیز گرامیداشت ها را بدعت حسنه نامیده است. (۲) باز بنا به روایات صحیح السند عمر خلیفه دوم در جواب یهودی که می گوید اگر برای ما یهودیان آیه ی <... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي... (۳)؛ «امروز برای شما دینتان را کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم». نازل شده بود آن روز و آن ساعت را عید می گرفتیم، عمر آن را امضا می کند و در پاسخ وی نمی گوید این بدعت در دین است بلکه از روز نزول آیه خبر می دهد و می گوید: «من می دانم این آیه کجا و چه وقت نازل شده است و...».

ممکن است گفته شود صحابه بزرگداشت موالید نداشته اند اما آن چه را که صحابه یا سلف انجام نداده اند اعم از این است که آن را بدعت و حرام می دانسته اند (که در این صورت باید برای آن ادله اقامه شود) یا نسبت به آن

ص: ۸۱

-
- ۱- هر چند برخی، عبارت خلیفه دوم را بر بدعت لغوی حمل کرده اند تا توجیهی برای آن بیابند اما این توجیه غیر قابل قبول و در واقع، پاک کردن صورت مسئله است. چون هر نوع بدعت در دین را می توان با نام بدعت لغوی توجیه کرد.
 - ۲- به نقل از سیوطی، جلال الدین، حسن المقصد، ص ۱۲.
 - ۳- .سوره مائده ، آیه ۳.

موضعی نداشته اند چه این که نمی توان با قاطعیت گفت آنان بیش از دیگران به تعالیم دین آگاه بوده اند و یا محبت و ارادتشان به خدا و رسول او بیش تر است در این باره روایاتی متعدد از چندین نفر از صحابه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که از رابطه ی وثیق تر آیندگان با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دین ایشان خبر می دهد. (۱)

ص: ۸۲

۱- . به طور نمونه، ر.ک: هیشمی، علی، مجمع الزوائد، ج ۱۰، باب « ما جاء فیمن آمن بالنبی و لم یره » ص ۶۵ - ۶۷. هر چند برخی از اسناد این روایات با رجال ثقات نقل شده اند (نک: همان، ص ۶۶) اما کثرت طرق ضعف احتمالی در سند برخی دیگر را جبران می کند و اطمینان به صدور را فراهم می آورد.

القرآن الكريم.

١. آل الشيخ، عبد الرحمن، فتح المجيد في شرح كتاب التوحيد، الرياض، الاءداره العامه للطبع والترجمه، ١٤١١ ق.
 ٢. _____، قره عيون الموحدين في تحقيق دعوه الانبيا والمرسلين، دار ابن حزم، ١٤٢٤ ق.
 ٣. آلوسى، محمود، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى، به كوشش محمدحسين العرب، بيروت، دار الفكر، ١٤١٧ ق.
 ٤. ابن ابى شيبه، عبدالله، كتاب المصنف فى الاحاديث والاخبار، تصحيح: محمد عبدالسلام شاهين، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٦.
 ٥. ابن باز، عبد العزيز، رساله الى الشيخ واعظزاده، المملكه العربيه السعوديه، رئاسه إداره البحوث العلميه والافتاء، ١٤١٦، رقم ١٦٦٥/١.
- ص: ٨٣

١. ابن تيميه، احمد، مجموع الفتاوى ، اعداد: محمد بن عبدالرحمن قاسم العاصمى، بى جا.
٢. ابن جرير، محمد، جامع البيان عن تأويل آى القرآن، بيروت، ١٤٠٨ ق.
٣. ابن حجر، احمد، فتح البارى بشرح صحيح البخارى ، تحقيق باشراف: محب الدين الخطيب، بيروت، دار المعرفه، بى تا.
٤. ابن حنبل، احمد، مسند الامام احمد بن حنبل، طبع محقق باشراف شعيب الارنوط، بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤١٧ ق.
٥. _____، كتاب العلل ومعرفه الرجال، تحقيق: وصى الله عباس، بيروت، المكتب الاسلامى، ١٤٠٨ ق.
٦. ابن القيم الجوزيه، محمد، الروح فى الكلام على أرواح الاموات والاحياء، تحقيق: محمد على القطب، بيروت، المكتبه العصرى_ه، ١٤٢٢ ق.
٧. ابوسريع، زكى بن محمد، ارشاد العباد الى بطلان التوسل و الاستمداد، بيروت، دارالحضاره، ١٤٢٨.
٨. ألبانى، ناصرالدين، محمد، سلسله الاحاديث الصحيحه، بيروت، المكتب الاسلامى، ١٤٠٥ ق.
٩. _____، سلسله الاحاديث الضعيفه والموضوعه، الرياض، مكتبه المعارف، ١٤١٢ ق.

١. يضاوى، عبد الله بن عمر، انوار التنزيل و اسرار التأويل (تفسير يضاوى)، بيروت، دار الكتب العلميه.
 ٢. بيهقى، ابوبكر، الاعتقاد على مذهب السلف اهل السنه والجماعه، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٠٦ ق.
 ٣. بيهقى، احمد، شعب الإيمان، تحقيق: محمد السعيد زغلول، بيروت، دارالكتب، ١٤١٠ ق.
 ٤. جريسي، خالد بن عبدالرحمن، سلسله فتاوى علماء البلد الحرام، العقيد، القسم الثانى، ١٤٢٧ ق.
 ٥. حاكم نيشابورى، ابو عبدالله، المستدرک على الصحيحين، تحقيق يوسف عبدالرحمن المرعشلى، بيروت، دار المعرفه، بى تا.
 ٦. حلى، حسن بن يوسف، كشف المراد فى تجريد الاعتقاد، قم، مكتبه المصطفوى، بى تا.
 ٧. دارمى، عبدالله بهرام، سنن الدارمى، دار احياء السنه النبويه،
- بى تا.
٨. ذهبى، محمد، سير أعلام النبلاء، تحقيق باشراف شعيب الارنؤوط، بيروت، ١٤٠٦ ق.

١. رضوانى، على اصغر، بحث استدلالى فى مشـروعىه الاحتفال، مجله طلوع، شماره ٦، قم، مدرسه على امام خمينى.
٢. زمخشرى، جار الله محمود، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقاويل فى وجوه التأويل، قم، نشر ادب حوزه، بى تا.
٣. سيالكوتى، عبدالحكيم، الحاشيه على شرح المواقف (ضمن شرح المواقف)، مصر، ١٣٢٥ ق.
٤. سبكى، تقى الدين على، شفاء السقام فى زيارت خير الانام، بى جا، ١٤١٩ق.
٥. سقاف، سيد حسن، تعليق على رسالتين بين الشيخ واعظزاده و الشيخ بن باز، تهران، نشر مشعر، ١٤٢٦.
٦. سيوطى، جلال الدين، الدر المنثور فى التفسير بالمأثور، بيروت، دار الفكر، ١٩٨٣ م.
٧. شريف مرتضى، على بن الحسين علم الهدى، الشافى فى الإمامه، تحقيق: السيد عبد الزهراء الحسينى، طهران، مؤسسه الامام الصادق، ١٤١٠ ق.
٨. شويعر، محمد بن سعد، تصحيح خطأ تاريخى حول الوهايبه، الرياض، رئاسه اداره البحوث العلميه والافتاء، ١٤٢٢ ق.

١. طبرانى، سليمان، المعجم الكبير، تحقيق: حمدى عبدالمجيد السلفى، ط الثانية، ١٤٠٦ ق.
٢. طوسى، خواجه نصيرالدين، تجريد الاعتقاد مع كشف المراد، تحقيق آيه الله حسن زاده آملى، قم، مؤسسه النشر الإسلامى.
٣. علم الهدى = شريف المرتضى.
٤. عيني، محمود، عمده القارى شرح صحيح البخارى، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٥ ق.
٥. قاضى عياض، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، تحقيق: على محمد البجاوى، بيروت.
٦. قرطبي، محمد، الجامع لاحكام القرآن، القاهرة، دار الكتاب العربى، ١٣٨٧ ق.
٧. كتانى، محمد، نظم المتناثر من الحديث المتواتر، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٠٧ ق.
٨. مناوى، محمد، فيض التقدير فى شرح الجامع الصغير من احاديث البشير النذير، تصحيح: احمد السلام، بيروت، دار الكتب العلميه، بى تا.
٩. نووى، يحيى بن شرف، الاذكار المنتخبه من كلام سيد الابرار، بيروت، دار الكتاب العربى، ١٤٠٤ ق.

١. هيثمي، علي، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، بتحرير العراقي وابن حجر، بيروت، دار الكتاب العربي، ط الثالثة، ١٤٠٢ ق.

ص: ٨٨

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

